
آیت الله العظمی مکارم شیرازی
مسیحیت در دنیای کنونی

بسم الله الرحمن الرحیم

مسیحیت در دنیای کنونی

نویسنده:

ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مسیحیت در دنیای کنونی

مشخصات کتاب

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۴۹-۶

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۶۷۴۶۷

عنوان و نام پدیدآور : مسیحیت در دنیای کنونی/ مکارم شیرازی.

مشخصات نشر : قم: امام علی‌بن ابی‌طالب، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۱۹ص.

موضوع : کتاب مقدس. عهد جدید-- نقد و تفسیر

موضوع : مسیحیت -- عقاید

رده بندی دیویی : ۲۲۰/۶

رده بندی کنگره : BS۵۱۸ /ف۲م۷ ۱۳۹۰

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

پیشگفتار

پیش آهنگان استعمار!

روزی که حضرت مسیح- به عنوان پیامبر اولواالعزم مأمور هدایت مردم مخصوصاً قوم یهود که سر به طغیان برداشته بودند- شد آیین زلال الهی را در اختیار آنها گذارد.

حواریّون- همان دوستان مخلص و فداکار مسیح- مانند پروانه گرد او را گرفته بودند و شهر به شهر می‌گشت و مردم را به خداوند یگانه و پرهیز از هرگونه ظلم و فساد دعوت می‌کرد.

انجیل، مجموعه کلمات و وحی الهی که به نیکی‌ها- مخصوصاً محبّت- دعوت می‌کرد، را در اختیارشان نهاد.

و سرانجام قوم یهود آن زمان، به سرش آوردند آنچه نباید بیاورند.

مسیح به اعتقاد ما مسلمانان و حتّی به اعتقاد مسیحیان، به

ص: ۸

آسمان صعود کرد و آیین او تدریجاً دستخوش دگرگونی‌ها شد؛ آیین توحید خالص او تبدیل به تثلیث و خدایان سه‌گانه شده و کشیش مجبور به زندگی توأم با تجرّد تا آخر عمر (با همه مفاسد و فجایعش شدند) و مردان و زنان تارک دنیا، بر اثر یک بدعت ناروا، روانه دیرها شدند و از جامعه بشری جدا گشتند و به عباداتی که هرگز خدا به آن امر نکرده بود روی آوردند و چهره اصیل و شفّاف و منطقی مسیحیّت به سبب تحریف‌های گوناگون به چهره غیر منطقی و دور از رحم و انصاف مبدّل گشت.

پاپ‌ها، از مقام روحانیون خدمتگزار، به صورت سلاطین پراقتدار درآمدند و کاخ‌های سلطنتی آنها یادآور سلاطین افسانه‌ای تاریخ شد.

این وضع همچنان ادامه یافت تا اینکه در قرون اخیر تشکیلات مسیحیّت در خدمت استعمار درآمد و هر نقطه‌ای را که استعمار غربی آهنگ آن می‌کرد پیشاپیش آنها خیل کشیشان و مبلّغان مسیحی روانه آن دیار می‌شدند و با تعلیمات تحریف‌یافته این آیین افکار مردم را تخدیر کرده، آماده تسلیم شدن در برابر استعمارگران می‌شدند.

به این نکته‌ها توجّه فرمایید:

۱. کشورهای آفریقا بیشترین مرکز نفوذ استعمار است و بیشترین مرکز تبلیغات مسیحیّت کنونی.

۲. سردمداران کلیسا پیوسته از دولت‌های استعماری حمایت

ص: ۹

می کنند و دولت‌های استعمارگر از سردمداران کلیسا.

۳. رژیم غاصب اسرائیل که از سوی اکثریت قاطع مردم دنیا منفور شناخته شده هرگز از سوی ارباب کلیسا مورد نکوهش جدّی- تا چه رسد به محکومیّت- قرار نگرفت.

۴. قبل از انقلاب مردمی ما در ایران چندان تبلیغی از مسیحیّت نمی‌شد، زیرا دستگاه طاغوت در خدمت دولت‌های استعماری- یا لااقل در جهت منافع آنها- در حرکت بود.

امّا بعد از انقلاب اسلامی که منافع استعمارگران به خطر افتاد- و مخصوصاً این ایّام- تبلیغات آنها به شدّت رو به فزونی نهاده، صدها یا هزاران کلیسای خانوادگی تشکیل داده‌اند تا مذهب را با مذهب بکوبند و اساس انقلاب اسلامی را در برابر زیاده‌خواهی مستکبران استاده، سست کنند، و این موج تبلیغاتی شدید راستی عجیب است.

در کشورهای اسلامی که نسیم بیداری و حرکت به سوی استقلال کامل وزیدن گرفته است، مبلّغان مسیحی نیز فعّال‌تر شده‌اند که استعمارگران را برای رسیدن به اهداف خود و مصادره کردن انقلاب‌ها کمک کنند.

این امور سبب شد که برای روشن شدن اذهان برادران و خواهران مسلمان این مجموعه را که در عین فشردگی، کاملًا گویا و مستدل و مستند است و دور از هرگونه اهانت، به معرّفی چهره واقعی مسیحیّت کنونی در اختیار همگان قرار گیرد، تا همگی

ص: ۱۰

خطرات و اهداف تبلیغاتی آنها را دریابند و هرگز فریب چهره ظاهری بشردوستانه آنها را نخورند.

همه شما عزیزان را به مطالعه دقیق آن دعوت می‌کنم.

والسّلام علیکم ورحمهٔ اللَّه وبرکاته

تیرماه ۱۳۹۰

ناصر مکارم شیرازی

ص: ۱۱

مذاهب بزرگ دنیا

امروز در دنیا مذاهب بسیاری وجود دارد که در میان آنها چند مذهب دارای پیروان فراوانی است و اصول عقاید و تعلیمات آن قابل بحث و گفت‌وگوست.

این مذاهب در حقیقت بر دو قسم است:

۱. مذاهب آسمانی که از وحی سرچشمه می‌گیرد و به‌وسیله پیامبران نشر داده شده است، مانند اسلام و مسیحیّت.

۲. مذاهب عقلایی که متّکی به وحی نیست و جنبه بشری دارد و البتّه مبلّغان آنها مدّعی نبوّت و وحی نبوده‌اند، مانند مذهب بودایی که حتّی آورنده آن (بودا) مدّعی پیامبری نبود و خود را تنها یک اصلاح‌طلب که برای درمان دردهای بشر آمده، معرّفی می‌کرد (شرح این موضوع در جای خود خواهد آمد).

به هر حال از میان این مذاهب گوناگون که در جهان وجود دارد از پنج مذهب زیر به عنوان مذاهب بزرگ که پیروان هر یک از آنها متجاوز از پانصد میلیون تن است می‌توان نام برد؛ به این ترتیب:

ص: ۱۲

۱. اسلام

۲. مسیحیّت

۳. هندو

۴. کنفسیوسی

۵. بودایی

مذهب یهود پیروان بسیار اندکی دارد، ولی از این نظر که ریشه تاریخی خاصّی دارد که آن را به مذاهب بزرگ دیگر پیوند می‌دهد و از سوی دیگر امروز با غصب سرزمین فلسطین، پایگاهی در میان کشورهای اسلامی به وجود آورده، بایسته است مورد مطالعه قرار گیرد.

امّا در درجه اوّل باید به بررسی مسیحیّت کنونی پرداخت، چه اینکه اوّلًا پیروان آن از مذاهب دیگر بیشتر است، ثانیاً انتشار آن فعلًا در ممالک به‌اصطلاح متمدّن اروپایی و آمریکایی است، ثالثاً از نظر وابستگی و پیوند آن با استعمار و جنبش‌های ضدّ اسلامی، رابعاً از نظر داشتن دستگاه‌های مجهّز تبلیغاتی حتّی در کشورهای اسلامی، در خور مطالعه و بررسی همه‌جانبه است.

ص: ۱۳

آیین مسیحیّت

اشاره

نخستین چیزی که در مسیحیّت امروز جلب توجّه می‌کند موضوع تقسیم آن به مذاهب سه‌گانه معروف: کاتولیک (۱)؛ پُروتِستان (۲)؛ ارتودُکس (۳) است ...

۱. فرقه کاتولیک

کاتولیک‌ها اکثریّت مسیحیان را تشکیل می‌دهند، نامشان از واژه «کاتولیک» که به‌معنی کلیسا، کنیسه، هیأت گردانندگان کلیسا است مشتق شده و از کلیسای روم و پاپ پیروی می‌کنند.

کاتولیک‌ها تعلیمات مذهبی را فقط از پاپ و دستگاه کلیسا فرا می‌گیرند و غیر آنها را صالح برای این موضوع نمی‌دانند.

کاتولیک‌ها به بهشت‌فروشی و مغفرت‌نامه و بخشش گناه به وسیله

۱- ۱ Catholic

۲- ۲ .Protestant

۳- ۳ .Orthodoxy

ص: ۱۴

کشیشان و شفاعت مقدّسین عقیده دارند. آنها روح‌القدس را در عین حال از پدر و پسر می‌دانند و معتقد به رهبانیّت شدید و تجرّد اجباری کشیشان و ازدواج نکردن آنها در تمام عمر هستند.

۲. فرقه ارتودکس

۲. فرقه ارتودکس (۱)

قرن‌ها بود که جامعه مسیحیّت تحت رهبری کلیسای روم و پاپ‌ها قرار داشتند ولی رفته‌رفته از سوی روحانیان مسیحی روم شرقی (ترکیه فعلی و شبه‌جزیره بالکان) مخالفت‌هایی شروع شد و کشمکش‌هایی بر سر پاره‌ای از مسائل مذهبی میان آنها و کلیسای روم درگرفت. البتّه تضادهای سیاسی میان روم شرقی و غربی تأثیر فراوانی در دامن زدن به این اختلافات داشت؛ در واقع روم شرقی برای تکمیل استقلال سیاسی خود به دنبال استقلال مذهبی می گشت.

محافل کلیسایی شرقی با تجرّد اجباری و ازدواج نکردن کشیشان مخالف و معتقد بودند که روح‌القدس ناشی از «پدر» است. مصونیّت پاپ‌ها را از خطا و اشتباه، که مورد قبول کلیسای روم و محافل وابسته به آن بود، مردود می‌دانستند. همچنین اعتقاد داشتند که برگزاری مراسم مذهبی به زبان‌های معمول محلّی مجاز است. شفاعت و میانجیگری مقدّسین را قبول نداشتند و معتقد بودند نجات مردم در گرو اعمالشان است.

۱- « ارتودکس» در لغت به معنی صاحب عقیده درست و معتدل است.

ص: ۱۵

تفکیک و جدایی کامل کلیسای روم شرقی از غربی هنگامی پی‌ریزی شد که پاپ لئوی چهارم، کشیش قسطنطنیه، پایتخت روم شرقی (استانبول کنونی) را که «میشل سرو لادیس» نام داشت تکفیر کرد و کاردینال‌ها فرمان تکفیر وی را روی محراب «سن سوفی» در انظار مردم قرار دادند.

سرانجام در قرن یازدهم میلادی این دو کلیسا کاملًا از هم تفکیک شدند و فرقه ارتودکس به صورتی مستقل درآمد که برای خود تشکیلات روحانی جداگانه‌ای داشتند.

۳. فرقه پُروتِستان

در قرون وسطی (۱) کلیسا ظلم و اجحاف عجیبی داشت و بر اثر قدرت مطلقه پاپ‌ها و جهل و نادانی اولیای کلیسا به وضعیّتی افتضاح‌آمیز کشیده شده بود. بسیاری از مردم از این اوضاع به ستوه آمده بودند امّا جرأت قیام بر ضدّ دستگاه پرقدرت پاپ و خرافات آنها را نداشتند.

در گوشه و کنار زمزمه‌هایی می‌شد امّا این نغمه‌های مخالف انسجام نداشت. تندروی‌های کلیسا، سوءِاستفاده از قدرت، سرکوب هرنوع جنبش علمی و اصلاحی، حمایت و دفاع از

۱- مورّخان امروز دوران میان سال ۵۰۰ میلادی تا ۱۵۰۰ را« قرون وسطی می‌نامند و آن‌را دوران فقر و بی‌نظمی و جهل و خرافات اروپا و پرتگاهی میان دو قلّه تمدّن باستان و معاصر تلقّی می‌کنند.

ص: ۱۶

خرافات، بذر یک رفورم و انقلاب مذهبی را در افکار روشنفکران مسیحی پاشیده بود.

تا اینکه در اواخر قرن پانزدهم میلادی، کشیش نسبتاً دانشمندی به نام «آراسموس» نوشته‌هایی در زمینه لزوم اصلاح کلیسا و نجات مسیحیّت انتشار داد و افکار را آماده‌تر کرد.

سرانجام مارتین لوتر(۱) که او نیز از کشیشان بود، در اوایل قرن شانزدهم به مخالفت با دستگاه پاپ قیام کرد و نخست از مخالفت شدید با رسم «گناه‌بخشی» کلیسا و «مغفرت‌نامه» آغاز کرد و برای اوّل بار ۹۵ مادّه اصلاحی خود را بر درِ کلیسای وتینبرگ نصب کرد.

کلیسای رُم نخست او را احضار نمود، او نرفت و به مخالفت خود ادامه داد تا اینکه از طرف پاپ لئوی دهم رسماً تکفیر شد.

لوتر تکفیرنامه پاپ را در حضور جمعیّت آتش زد و چندی بعد برای نخستین بار به ترجمه اناجیل (عهد جدید) پرداخت که مورد مخالفت شدید پاپ بود.

بسیاری از روشنفکران دور او را گرفته و رسماً از او حمایت کردند تا آنجا که پاپ بر اثر نفوذ عمیق وی در قشرهای وسیعی با آن‌همه قدرت، توانایی کوبیدن او را پیدا نکرد.

و به این ترتیب، افکار مخالف دستگاه پاپ‌ها تشکّل یافت و به صورت مذهب پروتستان آشکار گردید و «لوتر» به عنوان رفورمیست بزرگ مذهبی معرّفی شد.

۱- ۱. Martinlother.

ص: ۱۷

پروتستان‌ها اعتراضات فراوانی بر دستگاه پاپ‌ها و عقاید و افکار آنها دارند.(۱)

پروتستان‌ها دستگاه پاپ را به رسمیّت نمی‌شناسند و مراجعه به مکتب مذهبی را برای همه آزاد می‌دانند. آنها با موضوع گناه‌بخشی و بهشت‌فروشی شدیداً مخالف هستند و رهبانیّت را غلط می‌دانند و اصولًا مسائلی مانند «تثلیث» را غیر قابل طرح دانسته و درباره آن سکوت اختیار می‌کنند. آنها ازدواج را برای همه، حتّی کشیشان، مجاز می‌دانند و خود «لوتر» نیز ازدواج کرد.

۱- « پروتستان» در اصل از واژهProtest به معنی اعتراض گرفته شده است.

ص: ۱۸

ص: ۱۹

بررسی اناجیل چهارگانه و کتب دیگر مسیحیان

اشاره

مهم‌ترین کتاب مذهبی مسیحیان که تکیه‌گاه عموم فِرق مسیحی است و همچون کتاب آسمانی روی آنها تکیه می‌کنند، در حالی که خواهیم دانست هیچ‌یک صورت کتاب آسمانی ندارد، مجموعه‌ای است که آن را «عهد جدید» می‌نامند (در برابر تورات و کتاب‌های یهود که «عهد قدیم» نامیده می‌شود).

عهد جدید که مجموع آن بیش از یک‌سوم عهد قدیم نیست، از ۲۷ کتاب و رساله‌های پراکنده در موضوعات کاملًا مختلف تشکیل یافته، به این ترتیب:

۱. انجیل مَتّی

۱. انجیل مَتّی (۱)

این انجیل به وسیله «متّی که از شاگردان دوازده‌گانه عیسی بود، در سال ۳۸ میلادی و به عقیده برخی دیگر بین سال‌های ۵۰ تا ۶۰

۱- « متّی ، بر وزن« حتّی ، در اصل به‌معنی خدابخش است.

ص: ۲۰

میلادی نگارش یافته است.(۱) و به این ترتیب معلوم می‌شود که این انجیل مدّتی بعد از مسیح نوشته شده است.

۲. انجیل مُرقُس

۲. انجیل مُرقُس (۲)

«مرقس»، طبق تصریح کتاب قاموس مقدّس، از حواریّون نبود ولی انجیل خود را زیر نظر پُطرُس تصنیف کرد.(۳)

مرقس در سال ۶۸ میلادی کشته شد و می‌گویند وی مؤسّس کلیسای اسکندریه بود.(۴)

پُطرُس یا پَطرُس، از شاگردان دوازده‌گانه معروف عیسی و از اصحاب خاصّ او بود که نوشته‌اند: وی در سال ۱۰ قبل از میلاد تولّد و در سال ۶۷ میلادی وفات یافت.

و به این ترتیب، انجیل مرقس نیز مدّت‌ها پس از عیسی نگارش یافته است.

۳. انجیل لوقا

«لوقا» رفیق و همسفر پولُس رسول بود و چنانکه خواهیم دید پولس مدّتی پس از عیسی به دین مسیح گروید و در زمان وی

۱- مستر هاکس، کتاب قاموس مقدّس، ص ۷۸۲.

۲- مَرقُس یا مُرقُس(به فتح و ضمّ میم)، هر دو ضبط شده است.

۳- قاموس مقدّس، ص ۷۹۲.

۴- المنجد فی الادب والعلوم.

ص: ۲۱

یهودی متعصّبی بود. وفات لوقا را در حدود سال ۷۰ میلادی نوشته‌اند و به گفته نویسنده قاموس مقدّس، تاریخ نگارش انجیل لوقا به‌زعم عمومی تخمیناً ۶۳ میلادی است.(۱)

۴. انجیل یوحنّا

«یوحنّا» از شاگردان مسیح و از رفقا و همسفران پولس است و به گفته نویسنده قاموس مقدّس، شهادت غالب نقّادین تألیف آن را اواخر قرن اوّل نسبت می‌دهد ... و این انجیل بعد از اناجیل دیگر منتشر شده است.(۲)

از بیانات فوق و از مندرجات این چهار انجیل که عموماً داستان کشته شدن مسیح و حوادث بعد از آن را شرح می‌دهند به‌خوبی ثابت می‌شود که همه این اناجیل سال‌ها بعد از مسیح نگاشته شده و حتّی مؤلّف دو انجیل از این چهار انجیل، غیر از شاگردان مسیح بوده‌اند.

۵. کتاب اعمال رسولان یا اعمال حواریّون که پنجمین کتاب عهد جدید است، از تصنیفات «لوقا» بوده و آن را مانند خاتمه‌ای بر انجیل خود نوشته و هم تاریخی است درباره کلیسای قدیم یعنی از سال ۳۰ تا ۶۳ میلادی. این کتاب حاوی اعمال همه حواریّون

۱- قاموس مقدّس، ص ۷۷۲.

۲- همان، ص ۹۶۶.

ص: ۲۲

نیست بلکه تمام اعمال «پطرس» و «پولس» در آنجا مذکور است.(۱)

«لوقا» بنیاد اعمال و زحمات و تعلیمات دین مسیح را در انجیل خود بیان می‌کند و در کتاب اعمال رسولان انتشار آن را بیان کرده است.(۲)

از بیانات مزبور، اجمالًا وضعیّت این کتاب و مندرجات آن روشن شد. در ضمن استفاده می‌شود که تاریخ تألیف آن پیش از سال ۶۳ میلادی نبوده، زیرا وقایعی مربوط به این سال در آن ثبت شده است.

نویسنده کتاب قاموس مقدّس نیز تألیف آن را در سال ۶۳ یا ۶۴ تأیید می‌کند (اشاره کردیم که لوقا جزءِ شاگردان مسیح نبود).

۶. پس از کتاب اعمال رسولان، چهارده رساله از ۲۷ رساله عهد جدید را نامه‌های پولس تشکیل می‌دهد که به نقاط مختلف و طوایف گوناگون نوشته است. بعضی از این نامه‌ها طولانی و متجاوز از بیست صفحه است (مانند نامه به رومیان) و بعضی از آنها بسیار کوتاه و چیزی در حدود یک صفحه است (مانند نامه پولس به فلیمون، از شخصیّت‌های مسیحی معاصر وی).

پولس خود از شاگردان مسیح نبود. او در اصل یهودی‌ای سرسخت و متعصّب بود و با مسیحیان مخالفت شدید داشت.

می گویند در سال ۳۷ میلادی در راه دمشق مسیح بر او آشکار گشت

۱- قاموس مقدّس، ص ۸۰.

۲- همان، ص ۸۱.

ص: ۲۳

و ایمان آورد و در زمره مبلّغان فعّال و پرکار دین مسیح درآمد. وی برای تبلیغ مسیحیّت مسافرت‌های بسیاری به نقاط مختلف کرد و بین سال‌های ۶۰ تا ۷۰ میلادی کشته شد.

نویسنده قاموس مقدّس، تاریخ انتشار نامه‌های چهارده‌گانه او را بین سال‌های ۵۲ و ۶۷ میلادی می‌داند.

۷. بیستمین رساله از کتاب‌ها و رساله‌های ۲۷ گانه عهد جدید نامه «یعقوب» است. نویسنده قاموس مقدّس می‌گوید: زعم عموم این است که این رساله را یعقوب برادر مسیح در اورشلیم تخمیناً در سال ۴۵ میلادی نگاشت. اگر این تاریخ صحیح باشد این رساله زودتر از تمام نوشته‌های دیگر عهد جدید تألیف شده است.(۱)

این رساله مجموعه نصایحی است که یعقوب به یهودیان تازه‌مسیحی‌شده آن زمان نوشته است.

ضمناً باید دانست که دو تن از دوازده شاگرد مسیح، یعقوب نام دارند که یکی را یعقوب کبیر و دیگری را یعقوب صغیر می‌نامند. در اینکه آیا این یعقوب برادر مسیح همان یعقوب صغیر است و همچنین در اینکه آیا این یعقوب برادر مادری مسیح (از مریم)، یا برادر پدری او (از یوسف نجّار به عقیده آنها) بوده، اختلاف است.

۸. نامه‌های پطرس- رساله ۲۲ و ۲۳ عهد جدید از نامه‌های پطرس تشکیل یافته است.

۱- قاموس مقدّس، ص ۹۵۸.

ص: ۲۴

پُطرُس (۱) از شاگردان دوازده‌گانه مسیح (حواریّون) بلکه از اصحاب خاصّ او بود زیرا در میان حواریّون برخی افراد بیشتر مورد توجّه هستند که پطرس یکی از آنهاست. نویسنده کتاب قاموس مقدّس می‌گوید: احتمال کلّی دارد که وی در سال ۶۶ یا ۶۸ میلادی جهان را بدرود گفته باشد. بعضی معتقدند انجیل مرقس نیز زیر نظر پطرس نگارش یافته است.

امّا در مورد دو نامه فوق که پطرس به عنوان کلیساهای آسیای صغیر و یهودیان جدیدالایمان و جدیدالایمان‌های قبایل دیگر نگاشته، احتمال می‌رود که نامه اوّل آن در حدود سال ۴۸ میلادی یا بعد از آن نوشته شده باشد، چون به پاره‌ای از حوادث سال ۴۸ میلادی در آن اشاره شده است.

نامه دوم نیز مسلّماً بعد از این تاریخ بوده است. مضمون این نامه‌ها، نصایح و پند و اندرزهایی است که پطرس به تازه‌مسلمانان آسیای صغیر و امثال آنها داده، که نه جنبه وحی دارد و نه کتاب آسمانی.

۹. نامه‌های یوحنّا- پس از نامه‌های پطرس به سه فقره از نامه‌های یوحنّا برخورد می‌کنیم که به ترتیب رساله‌های ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ عهد جدید را تشکیل می‌دهند. این نامه‌ها را یوحنّا که از حواریّون دوازده‌گانه است نگاشته. یکی از این نامه‌ها جنبه عمومی دارد و ممکن است که به ضمیمه انجیل خود به عنوان پاسخ به

۱- گاهی« پَطرُس» و« پِطرُس» نیز خوانده‌اند.

ص: ۲۵

ایرادهایی نوشته که برخی مخالفان به شخصیّت عیسی داشته‌اند.

دو نامه دیگر جنبه خصوصی دارد که یکی از آنها را برای زن ناشناسی به عنوان مبهم «خاتون» که احتمال می‌دهند از زنان باشخصیّت و کاردان مسیحی بود نوشته، و نامه دوم خطاب به شخصی به نام غایوس است که او را برای صفات نیکی که داشته مدح و ستایش می‌کند.

صاحب کتاب قاموس مقدّس در مورد غایوس احتمال می‌دهد که او از رفقا و میزبانان پولس است که در برخی سفرهای تبلیغی پولس همراه او بوده است.

وی می‌گوید: عموماً معتقدند که نامه‌های یوحنّا در افسس (۱) به سال‌های ۹۶ تا ۹۸ میلادی نگارش یافته است.

از مطالب مزبور روشن شد که نامه‌های یوحنّا نیز همان وضعیّت سایر نامه‌ها و رسالات عهد جدید را دارد، افزون بر اینکه دو فقره از این نامه‌ها جنبه خصوصی دارد.

۱۰. نامه یهودا- رساله ۲۶ عهد جدید نامه یهودا است. این نامه ظاهراً به سال ۶۶ میلادی منسوب است و به منظور تحذیر از پیروی معلّمان دروغین و شرکت در فساد نوشته شده است.(۲)

نویسنده این نامه که مربوط به شرایط خاصّ آن روز و مبارزه با

۱- « افسس» که گاهی« افسوس» نیز گفته می‌شود، از شهرهای معروف آسیای صغیر بوده‌است.

۲- قاموس مقدّس، ص ۹۸۲.

ص: ۲۶

افراد به‌اصطلاح منحرف آن زمان بوده، از شاگردان دوازده‌گانه مسیح به نام یهودا است. ماهیّت این نامه نیز از بیانات مزبور معلوم شد.

۱۱. مکاشفه یوحنّا- آخرین قسمت عهد جدید مکاشفه یوحنّا است که می‌گویند آن هم در شهر افسس و تخمیناً در سال‌های ۹۶ تا ۹۸ میلادی نوشته شده است.(۱)

از مندرجات این رساله به خوبی برمی‌آید که آن شرح خواب عجیب و غریبی است که یوحنّا دیده، او مشاهدات خود را در این خواب که آمیخته با نصایح و موعظه‌هایی است شرح می‌دهد و به نام «مکاشفه» معروف شده است.

این بود وضعیّت اناجیل و سایر رساله‌های عهد جدید و چگونگی پیدایش آنها و مضامینی که در بر دارند.

***

آیا اناجیل کتاب‌های آسمانی‌اند؟

از مجموع مطالعه بحث‌های گذشته مربوط به تاریخ نگارش انجیل‌های چهارگانه و سایر کتب عهد جدید و هویّت نویسندگان آنها، همچنین از مطالعه محتویّات این کتاب‌ها و گواهی مسیحیان، چنین به دست می‌آید:

اناجیل و سایر کتاب‌ها و رساله‌های عهد جدید بخشی از

۱- قاموس مقدّس، ص ۹۶۷.

ص: ۲۷

نوشته‌هایی است که شاگردان مسیح یا شاگردانِ شاگردان او سال‌ها پس از وی به رشته تحریر درآوردند.

اناجیل در حقیقت سیره و تاریخ زندگی و حتّی چگونگی کشته شدن مسیح (به عقیده مسیحیان) و بخشی از حوادث پس از او به ضمیمه مختصری از تعلیمات وی است و رساله‌های دیگر نیز تاریخچه بخشی از فعّالیّت‌های تبلیغی شاگردان و تابعین مسیح در قرن اوّل میلادی است.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که در این صورت، کتاب آسمانی مسیح (یعنی مجموعه تعلیمات الهی و معارف و احکام و دستورهایی که از ناحیه خداوند به او وحی گردیده) چه شده است و کجا رفته؟ بی‌تردید آیاتی بر مسیح علیه السلام نازل شده، ولی چرا در زمان خود مسیح جمع‌آوری نگردیده، یا اگر گردآوری شده چگونه از بین رفته است؟

و اصولًا چرا مسیحیان این مطلب را به روی خود نمی‌آورند و حاضر نیستند توضیحات کافی و قانع‌کننده‌ای در این زمینه در اختیار بحث‌کنندگان بگذارند؟ مسلّماً آنها پاسخی قانع‌کننده ندارند و نمی‌توانند سرنوشت انجیل واقعی را (یعنی آیاتی که بر عیسی نازل شده است) کاملًا روشن سازند، لذا آن را کاملًا نادیده گرفته و محور تمام سخنان خود را کتاب‌ها و رساله‌هایی که بعد از مسیح به دست افراد مختلفی نوشته شده است قرار می‌دهند و نام انجیل را هم بر چهار بخش از این کتاب‌ها می‌گذارند با اینکه از پاره‌ای از

ص: ۲۸

مندرجات همین اناجیل برمی‌آید که مسیح دارای انجیل بوده است.

مثلًا مرقس در جمله اوّل باب اوّل انجیل خود می‌گوید: «ابتدا انجیل عیسی مسیح پسر خدا!» ولی پس از آن شرح حالات مسیح را بیان می‌کند.

دومین پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که چرا با این اناجیل و نامه‌ها و خوابنامه‌ها با آن کیفیّتی که خود مسیحیان به آن اعتراف دارند معامله وحی آسمانی می‌شود و آن را تا این اندازه مقدّس می‌شمرند با اینکه هیچ‌یک کتاب آسمانی نیست؟

مسیحیان برای این پرسش دو نوع پاسخ می‌گویند:

اوّل گاه می‌گویند: «منابع اطّلاعات نویسندگان اناجیل، مطالب و حقایقی بود که به‌وسیله رسولان، شاگردان و مردم آن عصر ایراد و تکرار می‌شد و یک عنوان و شکل متّحدی بعد از قیام مسیح داشت و بدون شک بعضی از این وقایع پیش از نوشته شدن اناجیل به رشته تحریر درآمده».(۱)

مطابق این نظریّه، منبع جمع‌آوری اناجیل اوّلًا برخی شاگردان مسیح و ثانیاً مطالبی بوده که در میان مردم دهان به دهان می‌گشته، به اضافه بعضی از نوشته‌های قبلی بوده است که کمّ‌و کیف آن در دست نیست.

ولی این سخن از چند جهت قابل ایراد است:

۱. شاگردان مسیح همه متّفقاً به نوشتن این اناجیل مبادرت

۱- قاموس مقدّس، ص ۱۱۲.

ص: ۲۹

نکردند بلکه در نوشتن هر انجیلی تنها یکی از شاگردان یا یکی از شاگرد شاگردان دست اندر کار بوده و چنانکه خواهیم دید خود این شاگردان نیز (طبق گفته اناجیل) افراد مورد اعتمادی نبوده‌اند و بعضی از آنها دست به جنایات عجیبی زدند. پس چگونه به چنین کتاب‌هایی که هر کدام به وسیله یک یا دو نفر نوشته شده می‌توان اعتماد کرد، به‌خصوص که افراد کاملًا مورد اعتمادی هم نبوده‌اند.

۲. هیچ دلیلی در دست نیست که نویسندگان اناجیل، نوشته‌های قبلی مربوط به زمان مسیح در دست داشته‌اند و مطالبی را که از وی شنیده‌اند در زمان وی نوشته باشند، حتّی مورّخان مسیحی جرأت چنین ادّعایی را ندارند و مدرکی بر آن یافت نمی‌شود.

۳. با توجّه به اینکه غالب مردم آن زمان بی‌سواد بوده‌اند و با توجّه به اینکه در نوشتن کتاب اصلی مسیح (مجموعه وحی‌هایی که بر او نازل شده) در زمان خود مسیح کوتاهی شده و یا اگر نوشته شده از میان رفته است، هرگز به شایعات و مطالبی که در افواه مردم آن زمان مشهور بوده (آن‌هم سال‌ها پس از مسیح) نمی‌توان به عنوان یک منبع قابل اعتماد تکیه کرد. خوشبختانه در این اناجیل نیز کمتر مطلبی به عنوان تعلیمات آسمانی مسیح دیده می‌شود بلکه چنانکه گفته شد غالباً شرح حال او و یارانش است.

دوم گاهی برای اثبات درست بودن اناجیل، پا را از این فراتر نهاده و می‌گویند: بعد از درگذشت مسیح، روح‌القدس مطالب اناجیل را به نویسندگان آنها وحی و الهام کرده، زیرا مسیح پس از

ص: ۳۰

آنکه از مردگان برخاست به میان آنان آمد و به همه آنها رسالت داد و در روز پنجاهم (پنجاه روز پس از شهادت او) همه شاگردانش- طبق وعده‌ای که مسیح به آنها داده بود- از روح‌القدس پر شدند.

برای اثبات این مدّعا شواهدی از خود اناجیل اقامه کرده‌اند که نمونه آن را در اینجا می‌آوریم:

در باب بیستم انجیل یوحنّا می‌خوانیم: «و در شام همان روز که یکشنبه بود، هنگامی که درها بسته بود، جایی که شاگردان به سبب ترس از یهود جمع بودند، ناگاه عیسی آمده، در میان ایستاد و بدیشان گفت: سلام بر شما باد! و چون این را گفت دست‌ها و پهلوی خود را به ایشان نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند شاد گشتند. باز عیسی به ایشان گفت: سلام بر شما باد! چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم و چون این را گفت دمید و به ایشان گفت: روح‌القدس را بیابید».(۱)

طبق این بیان، عیسی چند روز پس از کشته شدن، در میان شاگردان خود آمد و برای معرّفی خود، آثار شکنجه را که در دست و پهلویش بود به آنها نشان داد و گفت: شما فرستادگان من هستید و در آینده‌ای نزدیک روح‌القدس به سراغ شما خواهد آمد.

سپس در کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم:

«چون روز پنجاهم رسید همگی به‌اتّفاق یکجا بودند. ناگاه صدایی چون صدای باد شدید که می‌وزید از آسمان آمد و همه آن

۱- انجیل یوحنّا، جمله‌های ۱۹- ۲۲.

ص: ۳۱

خانه را که در آنجا نشسته بودند پر کرد ... و همگی ایشان به روح‌القدس مملو شدند».(۱)

این ادّعا نیز از جهات مختلفی مردود است زیرا:

اوّلًا هیچ‌گونه دلیلی بر رسالت شاگردان دوازده‌گانه مسیح به معنی نبوّت از جانب خدا و نزول وحی در دست نیست و جمله‌هایی که در بالا از اناجیل و سایر کتاب‌های عهد جدید نقل شد- و جملات مشابه آنها- کمترین دلالتی بر این موضوع ندارد.

امّا عبارتی که از انجیل یوحنّا نقل شد کاملًا بر خلاف دلالت دارد، زیرا این عبارت می‌رسانَد که شاگردان مسیح، رسول و فرستاده او بودند نه رسول و فرستاده خدا؛ مانند مبلّغانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای دعوت اقوام دیگر به نقاط مختلف می‌فرستاد.

امّیا پر شدن حواریّون از روح‌القدس، که از کتاب اعمال رسولان نقل کردیم، به هیچ‌وجه به معنی نزول وحی نیست بلکه کلمه روح‌القدس در انجیل گاهی به معنی کمک‌های غیبی و معنوی، یا فطرت توحید و ایمان به خدا که شامل همه افراد مؤمن می‌شود استعمال می‌گردد. شاهد گویای این مدّعا، جمله پنجم از باب پنجم رساله پولس بردیسان است آنجا که می‌گوید: «زیرا که محبّت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد ریخته شده است».

واضح است که در این عبارت، اعطای روح‌القدس به معنی نبوّت و رسالت نیست، بلکه به معنی روح ایمان و مددهای معنوی

۱- اعمال رسولان، باب ۲، جمله‌های ۱- ۴.

ص: ۳۲

نسبت به همگان است.

از همه گذشته چگونه می‌توانیم با انجیل‌هایی که وضعیّت آن مشکوک و فعلًا مورد بحث ماست، صدق و درستی خود آنها را ثابت کنیم؟ آیا به گفته یوحنّا یا پولس و امثال آنها، موقعیّت و مقام خود و همردیفانشان را می‌توان اثبات کرد؟

آیا می‌توان خود اناجیل را شاهد صدق اناجیل گرفت؟ بنابراین باید اعتراف کرد که مسأله نبوّت حواریّون، افسانه‌ای بیش نیست که برای سرو سامان دادن به اوضاع بی‌سرو سامان اناجیل فعلی اختراع شده است؛ وگرنه هیچ‌گونه مدرکی برای این ادّعا در دست نیست.

ثانیاً معلوم نیست چرا روح‌القدس که زحمت کشید و انجیل عیسی را- که احتمالًا پس از عیسی در جریان مبارزه شدید یهود با مسیحیان از بین رفته بود- مجدّداً برای مسیحیان آورد، تنها یک انجیل درستِ مطابق تعلیمات اصلی مسیح در اختیار آنها قرار نداد؟ چرا چهار انجیل بر چهار تن از شاگردان با عبارات گوناگون و گاهی با مطالب مختلف و احیاناً متناقض و بر ضدّ هم (چنانکه توضیح آن خواهد آمد) نازل گردانید؟! بنابراین باید پذیرفت که این روح‌القدس در این کار خود گرفتار بی‌سلیقگی یا اشتباهی بزرگ شده است!

ثالثاً بسیاری از مندرجات اناجیل، شرح مشاهدات شخصی حواریّون و حوادثی است که خود شاهد و ناظر آن بوده، یا از دیگران شنیده‌اند و جنبه وحیانی ندارد و اگر فرضاً وحی آسمانی

ص: ۳۳

به‌وسیله روح‌القدس باشد تشخیص آن از استنباطات و مسموعات نویسندگان اناجیل ممکن نیست.

رابعاً از پاره‌ای از مندرجات اناجیل برمی‌آید که شاگردان مسیح چنان افراد مورد اعتمادی نبودند که شایستگی مقام رسالت را داشته باشند.

***

شاگردان مسیح در آغاز دوازده تن بودند به نام‌های، پطرس و یوحنّا و متّی و یعقوب و اندریاس و فیلپس و توما و برثولما و یعقوب بن حلفی و شمعون غیور و یهودا برادر یعقوب و یهودا اسخریوطی.(۱)

یهودای اسخریوطی در زمان مسیح از خاصّان و نزدیکان او و امین بیت‌المال بود ولی طبق شهادت عهد جدید، در بیت‌المال خیانت کرد و اموال فقرا را دزدید.

و همو بود که در خون مسیح- به عقیده مسیحیان- شرکت جست و در برابر مبلغی بسیار مختصر او را تسلیم دشمنان کرد؛ ازاین‌رو وی را از زمره شاگردان مسیح طرد کردند و شخص دیگری را به نام «مَتِیاس» به جای او برگزیدند.(۲)

۱- « اسخریوط» در اصل مرکّب از دو کلمه« اس» به معنی مرد و« خریوت» است که یکی از شهرهای فلسطین بوده است.

۲- اسامی شاگردان دوازده‌گانه و آن که به جای« یهودا اسخریوطی» انتخاب گردید، در باب اوّل اعمال رسولان آمده است.

ص: ۳۴

اینک به شرح گوشه‌ای از حالات او از کتب عهد جدید می‌پردازیم:

در انجیل متّی می‌خوانیم: «آن‌گاه یکی از آن دوازده تن که به یهودای اسخریوطی مسمّی بود، نزد رؤسای کهنه رفته، گفت: مرا چند خواهید داد تا او (مسیح) را به شما تسلیم کنم؟ ایشان سی پاره نقره با وی قرار دادند».

و در همین انجیل می‌خوانیم: «ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده تن بود، با جمع کثیری با شمشیرها و چوب‌ها از جانب رؤسای کهنه و مشایخ قوم آمدند و تسلیم‌کننده او به ایشان (یهودا) نشانی داده، گفت: هر که را بوسه زنم همان است او را محکم بگیرید در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: سلام یا سیّدی!»(۱)

به این ترتیب این شاگرد بی‌وفا، با حقّه‌بازی، عیسی را به قیمتی ناچیز به دست دشمنان سپرد تا او را به قتل برسانند. گرچه از باب بعد (باب ۲۷ انجیل متّی) برمی‌آید که او بعداً پشیمان شد و خواست پول را پس بدهد ولی دشمنان مسیح نگرفتند و گفتند: این خونبهاست و آن را در بیت‌المال نمی‌گذاریم! سپس یهودا دست به انتحار زد و خود را خفه کرد! این یک نمونه.

امّا در مورد سایر شاگردان نیز در اناجیل، مذمّت‌های شدیدی دیده می‌شود، از جمله اینکه:

۱. در آن شب خطرناک که عیسی به دست یهودیان گرفتار شد،

۱- انجیل متّی، باب ۲۶، شماره‌های ۴۷ و ۴۸.

ص: ۳۵

همه او را رها کرده و متفرّق شدند و هر یک به نزد خاصّان خود رفتند، چنانکه انجیل یوحنّا می گوید: «اینک ساعتی آمده که متفرّق خواهید شد هر یکی به نزد خاصّان خود و مرا تنها خواهید گذاشت».(۱)

در انجیل متّی نیز می‌خوانیم: «در آن وقت جمیع شاگردان او را گذارده گریختند!»(۲)

و به این ترتیب، پیشوا و بزرگ و استاد خود را در سخت‌ترین وضعیّت رها کرده و از حمایت و فداکاری در راه او مضایقه کردند و گریختند.

۲. درباره پطرس که از بزرگ‌ترین و مقرّب‌ترین شاگردان مسیح است و در شب هجوم یهود نیز مقداری ایستادگی به خرج داد، می‌خوانیم: در آن شب هنگامی که مکرّر از او پرسیدند آیا عیسی را می‌شناسی؟ از ترس جان خود سه مرتبه عیسی را انکار کرد، حتّی بر او لعن فرستاد و قسم خورد که من اصلًا او را نمی‌شناسم.(۳)

در حالی که قبلًا مسیح به او گفته بود قبل از بانگ خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد و او در پاسخ گفته بود اگر هم کشته شوم چنین نمی کنم.(۴)

۱- انجیل یوحنّا، باب ۱۶، شماره ۳۲.

۲- انجیل متّی، باب ۲۶، شماره ۵۶.

۳- همان، شماره‌های ۶۹- ۷۵.

۴- همان، شماره ۳۵.

ص: ۳۶

با آنکه از اناجیل برمی‌آید که مسیح پیشتر از وضع خطرناك آینده خود و خطرهایی که از ناحیه یهود متوجّه وی می‌شود به او خبر داد، ولی پطرس او را گرفته و گفت: «حاشا از تو ای خداوند که اینها هرگز بر تو واقع نخواهد شد. ولی عیسی به او گفت: دور شو از من ای شیطان، زیرا که باعث لغزش من می‌باشی، زیرا نه امور الهی بلکه امور انسانی را تفکّر نمی‌کنی!»(۱)

آیا با چنین نقاط ضعفی که در شاگردان مسیح- البتّه طبق شهادت اناجیل موجود- بوده است می‌توان باور کرد که آنها پیامبر باشند و از طرف خداوند بر آنها وحی نازل شود و مأمور هدایت مردم گردند؟! کسانی که از ترس جان خود، در سخت‌ترین لحظات هر چیز را فراموش کنند و فرار را بر قرار اختیار نمایند، یا بر پیشوای خود لعن فرستند با آنکه تمام جریان را قبلًا از پیشوای خود شنیده بودند و قول فداکاری داده بودند، چگونه صلاحیّت مقامی به آن عظمت دارند؟!

سؤال

ممکن است به ما ایراد کنند که اگر غیر مسلمانان در صحّت اناجیل موجود تردید کنند جا دارد ولی مسلمانان حق ندارند در آن تردید نمایند، زیرا قرآن در آیات بسیاری صحّت اناجیل موجود در زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را تأیید و تصدیق کرده است و اگر تحریفی در

۱- انجیل متّی، باب ۱۷.

ص: ۳۷

اناجیل رخ داده باشد مسلّماً مربوط به قبل از آن زمان است؛ بنابراین، اناجیل موجود که عیناً همان اناجیل زمان نزول قرآن است، از نظر مسلمانان باید محترم شمرده شود.

قرآن در آیه ۴۱ سوره بقره می‌فرماید: «مُصَدّقًا لِّمَا مَعَکُمْ» و در آیات بسیاری از جمله ۸۹ و ۱۰۱ سوره بقره می‌فرماید: «مُصَدّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ» و در آیه ۴۸ سوره مائده می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَیْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقّ مُصَدّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتَابِ وَمُهَیْمِنًا عَلَیْهِ».

پاسخ

برخی بزرگان (۱) در پاسخ آیاتی که تعبیر به «مُصَدّقًا لِّمَا مَعَکُمْ» یا «مُصَدّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ» شده است فرموده‌اند که منظور این است: «کَوْنُهُ مُصَدّقاً لِما مَعَ اهلِ الکِتابِ مِنَ التَّوحیدِ وَبُطلانِ الثَّنَوِیَّهِْ وَمِن الإعتقادِ بِالوَحیِ وَنُبُوَّهِْ الأنبیاءِ وَالصَّالِحینَ وَنُزُولِ الکُتُبِ المُقَدَّسَهِْ وَیَوم القِیامَهِْ».

مختصر اینکه قرآن مجید اصول معارف حقّه دینی را که اهل کتاب با آن آشنایی داشتند تصدیق می کند بدین‌رو «لِما مَعَهُم» فرموده، نه لِما مَعَهُم مِنَ الکِتابِ.

سپس شاهدی بر این مطلب ذکر کرده، می گوید: اینکه قرآن چگونه ممکن است تمامی مندرجات تورات و انجیل موجود را تصدیق کند با اینکه در آیات خود ضمن بیان سرگذشت پیامبران

۱- علّامه بلاغی در الرحلهْ المدرسیه.

ص: ۳۸

گذشته، بسیاری از نسبت‌های ناروایی را که به آنها می‌دادند تکذیب کرده، با این حال چگونه ممکن است همه آن کتاب‌ها را تصدیق کند؟

و در مورد آیاتی که تعبیر به «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» شده، می‌فرماید: منظور از جمله «بَيْنَ يَدَيْهِ» تقدّم زمانی است نه مکانی، زیرا قرآن شخص نیست که از نظر مکان جلو یا عقب داشته باشد؛ بنابراین، منظور از آیات مزبور تصدیق کتاب‌های آسمانی است که پیش از قرآن نازل گردیده. بدیهی است کتاب‌هایی که مورد تصدیق قرآن هستند همان کتاب‌های اصلی غیر محرّف است که در زمان انبیای گذشته وجود داشته‌اند نه کتاب‌های موجود.

در مورد کلمه «مُهَيْمِنًا» که به‌معنی مراقبت قرآن از کتاب‌های آسمانی دیگر است چنین می‌گوید: قرآن جلوی تحریف کتاب‌های آسمانی را گرفته، نه به این معنی که قرآن دارای نیرویی مادّی و جسمانی است که جلوی تحریف‌کنندگان را بگیرد، بلکه به این معنی که قرآن با بیان حقایق، پرده از روی کار محرّفان برداشته و مشتشان را باز می‌کند.(۱)

ولی ما معتقدیم که آیات مزبور عموماً معنای دیگری را تعقیب می‌کند و اشاره به حقیقت دیگری است و آن اینکه آیات مختلفی از قرآن گواهی می‌دهد که نشانه‌های پیامبر اسلام و آیین او در همان کتاب‌های محرّف که در دست یهود و نصارای آن زمان بوده وجود

۱- تلخیص از الرحلة المدرسیه، ص ۲۳۲- ۲۳۶.

ص: ۳۹

داشته، زیرا مسلّم است منظور از تحریف کتاب‌های آسمانی این نیست که تمام کتاب‌های موجود باطل و بر خلاف واقع است، بلکه به یقین بخشـی از تورات و انجیل واقعی در لابه‌لای همین کتاب‌ها وجود داشـته و دارد و نشانه‌های پیامبر اسلام یا در همین کتاب‌ها و یا سایر کتاب‌های مذهبی که در دست یهود و نصاری بوده، وجود داشته است (الان هم اشاراتی در آنها هست).

و به این ترتیب، قیـام پیـامبر و دعوت او و کتـاب آسـمانی وی عملًا تمام آن نشانه‌ها را تصـدیق کرده و با آن مطابقت داشـته اسـت چنانکه در جمله «قَد صَدَّقتَ الرُّءْیَا»(۱) یعنی کار تو مطابق خوابی است که دیده‌ای!

و در آیه «الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولُ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی یَجِـدُونَهُ مَکْتُوبًا عِنْـدَهُمْ فِیالتَّورَیـةِ وَالْإِنْجِیلِ»(۲) این حقیقت صـریحاً بیان گردیده است.

در آیـات دیگری نیز این مطلب وارد شـده که نشانه‌هـای پیـامبر اعظم در کتاب‌های مزبور بوده است. از جمله شواهـد روشن بر این معنی، آیـه ۴۱ سـوره بقره است که می‌فرمایـد: «ءَامِنُوا بِمَـا أَنْزَلْتُ مُصَـدّقًا لِمَـا مَعَکُمْ وَلَـا تَکُونُوا أَوَّلَ کَـافِرٍ بِهِ وَلَـا تَشْـتَرُوا بَایَـاتِی ثَمَنًا قَلِیلًا».(۳)

۱- ترجمه:« آن رؤیا را تحقّق بخشیدی» سوره صافّات، آیه ۱۰۵.

۲- ترجمه:« همان کسانی که از فرسـتاده(خـدا)، پیامبر« امّی»(و درس‌نخوانده) پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صـفاتش را در تورات و انجیلی که به صورت مکتوب نزدشان است، می‌یابند». سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۳- ترجمه:« و به آنچه نازل کرده‌ام ایمان بیاوریـد؛ که نشانه‌های آن با آنچه در کتاب شـماست مطابقت دارد؛ و نخستین کافر به آن نباشید؛ و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید».

ص: ۴۰

منظور از گرفتن «ثَمَن قَلیل» در برابر آیات خدا چیست؟ از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که جمعی از علمای اهل کتاب هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با همان نشانه‌ها ظهور کرد، کتاب‌های خود یا آیاتی را که مربوط به پیامبر بود پنهان کردند تا بتوانند چند روزی دیگر بر پیروان خود حکومت کنند.

مخصوصاً در شأن نزول آیه فوق نقل شده که «حُیّی بن اخطَب» با چند تن از علمای یهود هر سال در منزل یکی از یهودیان میهمانی داشته، او به خاطر ادامه این گونه میهمانی‌ها حاضر نشد که آیات مربوط به نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از کتاب‌های مذهبی خود فاش کند.

اتّفاقاً پس از مراجعه به برخی تفاسیر معروف اسلامی، مانند مجمع‌البیان مرحوم طبرسی دیدیم که در تفسیر آیه ۴۱ سوره بقره همین معنی را بی‌آنکه ذکری از اشکال مزبور به میان آمده باشد اختیار کرده‌اند.

در هر صورت آیات مزبور چیزی جز تصدیق عملی قرآن و پیامبر نیست به نشانه‌های حقّانیّت آنها در کتاب‌های گذشته نمی‌رساند و کوچک‌ترین دلالتی بر تصدیق تمام مندرجات تورات و اناجیل ندارد.

ص: ۴۱

محتوای اناجیل و سایر کتب عهد جدید

از بحث‌های گذشته این حقیقت روشن شد که هیچ‌یک از اناجیل موجود و سایر کتاب‌های بیست‌و هفتگانه عهد جدید، کتاب آسمانی‌ای که بر حضرت مسیح علیه السلام نازل گردیده نیست و همه مورّخان مسیحی نیز معترفند که این کتاب‌ها بعداً نگارش یافته و از دادن توضیح قانع‌کننده درباره اینکه انجیل واقعی (کتاب آسمانی مسیح) چه شده است عاجزند.

اکنون می‌خواهیم قطع نظر از مدارک تاریخی و اعترافات صریح مزبور، خود اناجیل را از نظر محتویّات، مطالعه و بررسی کنیم.

این مطالعات و بررسی‌ها به ما اطمینان می‌دهد که اناجیل کنونی نمی‌تواند کتاب آسمانی بوده باشد، زیرا اوّلًا بسیاری از مندرجات و محتویّات آنها زننده و دور از منطق و سست و بی‌اساس است.

ثانیاً مندرجات آنها دارای تناقض و اختلاف است.

برای اثبات بخش اوّل چند نمونه زیر کافی است:

۱. در جمله‌های مختلفی از اناجیل، عیسی خداوند معرّفی شده

ص: ۴۲

است. فی‌المثل در انجیل مرقس از قول مسیح چنین نقل می کند:

«چگونه کاتبان می گویند مسیح پسر داوود است ... خود داوود او را خداوند می‌خواند، پس چگونه او را پسر می‌باشد (یعنی پسر او می‌باشد) و عوام النّاس کلام او را به خشنودی پذیرفتند».(۱)

همین مطلب در انجیل متّی درباره عیسی نقل شده، آنجا که می گوید: «عیسی از ایشان پرسیده، گفت: درباره مسیح چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟ بدو گفتند: پسر داوود! گفت: پس چطور داوود در روح او را خداوند می‌خواند چنانکه می گوید: خداوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای‌انداز تو سازم، پس هر گاه داوود او را خداوند می‌خواند چگونه پسرش می‌باشد».(۲)

نظیر این تعبیر در اناجیل دیگر نیز وجود دارد. زننده بودن این تعبیر جای تردید نیست، چه اینکه ظاهر آن شرك آشکار و دعوی الوهیّت مسیح است.

۲. در انجیل یوحنّا تبدیل شدن آب به شراب ناب را از نخستین معجزات مسیح معرّفی می کند، آنجا که می گوید: «عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند و چون شراب تمام شد مادر عیسی بدو گفت شراب ندارند. (تا آنجا که می گوید) عیسی بدیشان گفت: قدح‌ها را از آب پر کنید و آنها را لبریز کردند

۱- انجیل مرقس، باب ۱۲، جمله‌های ۳۵- ۳۷.

۲- انجیل متّی، باب ۲۲، جمله‌های ۴۴ و ۴۵.

ص: ۴۳

پس بدیشان گفت: الان بردارید و به نزد رئیس مجلس ببرید پس بردند و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود بچشید و ندانست که از کجاست لیکن نوکران که آب را چشیده بودند می‌دانستند، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته بدو گفت هر کسی شراب خوب را اوّل می‌آورد چون مست شدند بدتر از آن را، لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی!! و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در «قانای جلیل»(۱) صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند».(۲)

و عجیب‌تر اینکه در جمله‌هایی که در انجیل متّی از مسیح در روز پیش از شهادتش (به عقیده مسیحیان) نقل شده، صریحاً شراب را «خون مسیح» معرّفی می‌کند، آنجا که می‌گوید: «و چون ایشان (یعنی شاگردانش) غذا می‌خوردند عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده به شاگردان داد و گفت: بگیرید و بخورید این است بدن من! و پیاله را گرفته شکر نمود و بدیشان داد و گفت همه شما از این بنوشید زیرا که این است خون من! ... امّا به شما می‌گویم که بعد از این از میوه مو نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم!».(۳)

مسیحیان امروز هم برای تجدید آن خاطره، مراسمی به نام

۱- یکی از شهرهای فلسطین است.

۲- انجیل یوحنّا، باب دوم، جمله‌های ۲- ۱۲.

۳- انجیل متّی، باب ۲۶، جمله‌های ۲۶- ۳۰.

ص: ۴۴

«عشای ربّانی» برپا می‌سازند و نان و شراب را به نام جسم و خون مسیح! با آداب خاصّی میان افراد خود تقسیم می‌کنند (شرح عشای ربّانی و آداب عجیب آن بعداً خواهد آمد).

اکنون این پرسش پیش می‌آید مایعی که آثار سوءِ آن بر جسم و جان انسان محسوس است و زیان‌های بهداشتی آن در تمام کتاب‌های بهداشتی نوشته شده و از نظر مفاسد اخلاقی و اجتماعی نیز زیان‌هایی غیر قابل انکار دارد و حتّی کسانی که به آن آلوده هستند مانند معتادان به موادّ مخدر، در عین اینکه از اثر تخدیری آن لذّتی زودگذر می‌برند به زیان آن معترفند، با این حال چگونه می‌توان پذیرفت پیامبری که راهنمای اخلاقی مردم است شراب‌سازی کند، سهل است، نخستین معجزه‌اش ساختن شراب باشد و او و شاگردانش در مجلس عمومی آنچنان میگساری کنند؟!

و شگفت‌آور اینکه شراب را خون خود معرّفی کند؛ خونی که در عروق انسان جریان دارد و مایه حیات و ادامه زندگی اوست.

آیا ممکن است کتابی که محتویّاتش از این قبیل است یک کتاب آسمانی و راهنمای بشر باشد؟

از همه عجیب‌تر اینکه در کتب عهد قدیم (تورات و سایر کتاب‌های یهود) که مورد قبول تمام مسیحیان جهان است و هم به‌وسیله آنها ترجمه و در سراسر دنیا نشر گردیده، بارها از شراب مذمّت کرده و آن را منافی پرهیزگاری و مخالف با عقل و حکمت و همردیف زنا شمرده است:

ص: ۴۵

در سفر اعداد از اسفار تورات چنین می‌خوانیم:

«خداوند موسی را خطاب کرده گفت: بنی‌اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو: چون مرد یا زن نذر خاص (نذر پرهیزگاری) کند و خود را برای خدا تخصیص نماید (پارسا سازد) از شراب و مسکرات بپرهیزد و سرکه شراب و سرکه مسکرات را ننوشد و هیچ عصیر انگور ننوشد و انگور تازه یا خشک نخورد و تمام ایّام تخصیصش (نذر پرهیزگاریش) از هر چیزی که از تاک انگور ساخته شود از هسته تا پوست نخورد».(۱)

گرچه موضوع بالاـ مربوط به نذر خاصّی به نام نذر پرهیزگاری است، از آن استفاده می‌شود که نوشیدن مشروبات الکلی با پرهیزگاری سازگار نیست و حتّی در این حالت باید از تمام فراورده‌های درخت انگور دوری کند؛ و این خود نهایت خباثت شراب را می‌رسانَد.

و در کتاب هوشع (چهارمین انبیای بنی‌اسرائیل) می‌خوانیم: «زنا و شراب و شیره انگور، دل را می‌گیرند».(۲)

در اینجا زنا و شراب را در ردیف هم ذکر کرده و ممکن است منظور از دل، همان قلب به معنی عقل بوده باشد. یعنی عقل را از انسان می‌گیرد. و شیره انگور هم ظاهراً همان عصیر مسکر است نه

۱- تورات، سفر اعداد، باب ۶، جمله‌های ۱- ۴.

باید توجّه داشت که عبارت مزبور ترکیبی از دو ترجمه فارسی از ترجمه‌های موجود است.

۲- کتاب هوشع، باب ۴، جمله ۱۲.

ص: ۴۶

شیره معمولی.

و در نخستین جمله باب بیستم از کتاب امثال سلیمان می‌خوانیم: «شراب استهزا می‌کند و مسکرات عربده می‌آورد و هر که به آن فریفته شود حکیم نیست!».

این جمله گواهی می‌دهد که شراب عقل را زایل می‌کند و موجب می‌شود انسان مورد ریشخند واقع شود.

و در باب ۲۳ کتاب امثال سلیمان در مذمّت شراب چنین می‌گوید:

هنگامی که شراب سرخ‌فام است و رنگش در جام نمایان ساخته و هم به‌راستی حرکت می‌نماید (می‌لرزد و موج می‌زند) به آن منگر. چه عاقبت مثل مار می‌گزد و مثل شاه‌مار (افعی) نیش می‌زند. چشمان تو به زنان بیگانه نگران خواهد شد و دل تو متدبّر کجی‌ها خواهد بود (افکار غلط و گمراه‌کننده در نظر تو پیدا می‌شود).(۱)

در کتاب اشعیای نبی جمله‌های صریح‌تری درباره مذمّت مشروبات دیده می‌شود، آنجا که می‌گوید:

«وای بر آنان که سحرگاه برمی‌خیزند تا در پی مسکرات روند و شب دیر می‌نشینند تا شراب ایشان را گرم کند».(۲)

و در همان کتاب می‌گوید: «ایشان نیز از شراب، ضال و از

۱- امثال سلیمان، باب ۲۳، جمله‌های ۳۱- ۳۳.

۲- کتاب اشعیای نبی، باب ۵، جمله ۱۱.

ص: ۴۷

مسکرات گمراه شدند».(۱)

در کتاب‌های عهد جدید در رساله پولس به افسسیان نیز می‌خوانیم: «مست شراب مشوید که در آن فساد است».(۲)

این جمله‌های صریح در نهی از شراب که در کتاب‌های عهد قدیم و جدید است، علاوه بر اینکه گواه زنده‌ای بر وجود تناقض در این کتاب‌هاست، زیرا ابداً با نخستین معجزه مسیح سازگار نیست، زشتی و ناپاکی شراب و مفاسد اخلاقی و اجتماعی و گمراه‌کننده بودن آن را روشن می‌سازد.

آیا با این حال باز می‌توان گفت تمام مندرجات این کتاب‌ها از ناحیه خداست؟

سؤال

ممکن است ایراد شود که بیشتر عبارات دلیل بر ممنوع بودن مشروبات الکلی که در بالاـ نقل شد از عهد قدیم است و مسیحیان می‌توانند ادّعا کنند که کتاب‌های مزبور عموماً نسخ شده و منافاتی با مباح بودن آن در آیین مسیح ندارد.

پاسخ

این ایراد از چند جهت قابل قبول نیست، زیرا اوّلًا در رساله

۱- کتاب اشعیای نبی، باب ۲۸، جمله ۷.

۲- عهد جدید، باب ۵، جمله ۱۸.

ص: ۴۸

پولس باصراحت از آن نهی شده و منشأ فساد شمرده شده است و مسیحیان پولس را از رسولان و رساله‌های او را همردیف کتاب‌های آسمانی می‌دانند.

ثانیاً چنانکه بعداً خواهیم گفت، از پاره‌ای از سخنان مسیح که در اناجیل نقل شده برمی‌آید که او هیچ‌گونه تغییری در شریعت موسی نداد، بلکه آن را تکمیل و ترویج کرد.

ثالثاً از همه اینها گذشته، نسخ در مورد این‌گونه احکام (مثل مشروبات الکلی) که هم عقل گواه بر زیان‌های جسمی و روحی و اخلاقی و اجتماعی آن است و هم در شرایع گذشته با تعبیراتی که گذشت زمان در آن اثری ندارد تحریم شده، به‌کلّی بی‌معناست. مثلًا در کتاب اشعیا شراب منشأ گمراهی معرّفی و در امثال سلیمان به مار و افعی خطرناک تشبیه شده است و دلیل بر تحریم آن را از دست دادن عقل در حال مستی و نگاه به زنان بیگانه و فکر گناه در سر پروراندن ذکر شده. بدیهی است اینها اموری نیست که با گذشت زمان قابل تغییر و تبدیل و نسخ باشد و ابداً نسخ در این‌گونه احکام راه ندارد.

***

۳. داستان مریم مجدلیه- در انجیل لوقا چنین می‌خوانیم: یکی از فریسیان (۱) از او (مسیح) وعده خواست که با او غذا خورد پس به خانه فریسی درآمده بنشست* که ناگاه زنی که در آن شهر گناهکار

۱- « فریسیان» طایفه‌ای از یهود بودند.

ص: ۴۹

بود چون شنید که در خانه «فریسی» به غذا نشسته است شیشه‌ای از عطر آورده،* در پشت سر او نزد پاهایش گریان بایستاد و شروع کرد به شستن پاهای او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود و پاهای وی را بوسیده، آنها را به عطر تدهین کرد،* چون فریسی که از او وعده خواسته بود این را بدید با خود می‌گفت که این شخص اگر نبی بودی هر آینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس می‌کند زیرا که او گناهکاری است* عیسی جواب داده به وی گفت: ای شمعون چیزی دارم که به تو بگویم! گفت: ای استاد بگو* گفت: طلبکاری را دو بدهکار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی* چون چیزی نداشتند که ادا کنند هر دو را بخشید بگو کدام‌یک از آن دو او را زیادتر محبّت خواهد نمود* شمعون در جواب گفت: گمان می‌کنم آن که او را زیادتر بخشید، به وی گفت: نیکو گفتی* پس به سوی آن زن اشاره نموده، به شمعون گفت: این زن را نمی‌بینی؟* به خانه تو آمدم آب به جهت پاهای من نیاوردی ولی این زن پاهای مرا به اشک‌ها شست و به موهای سر خود آنها را خشک کرد* مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتی که داخل شدم از بوسیدن پاهای من باز نایستاد* سر مرا به روغن مسح نکردی لیکن او پاهای مرا به عطر تدهین کرد* از این جهت به تو می‌گویم گناهان او که بسیار است آمرزیده شد، زیرا که محبّت بسیار نموده است لیکن آن که آمرزش کمتر یافت محبّت کمتر می‌نماید.*(۱)

۱- انجیل لوقا، باب ۷، جمله‌های ۳۶- ۴۷.

ص: ۵۰

اکنون که شرح این ماجرا را عیناً از انجیل دانستیم این پرسش‌ها مطرح می‌شود:

الف) چه لزومی داشت که عیسی علیه السلام در برابر اظهار محبّت‌های نامناسب و غلط آن زن گناهکار تسلیم شود و اجازه دهد که او با اشک‌های چشمانش پاهای وی را شست‌وشو داده و با گیسوانش آن را خشک کند، پای او را به دست خود عطرمالی کرده و مرتّباً بر آن بوسه زند (به‌خصوص اینکه آن زن قاعدتاً پیرزن بدشکل و بدقواره‌ای نبوده، چه اینکه گناهکار شهر محسوب می‌شد! و اگر بپذیریم که او برای توبه از گناهان سابق خود به سراغ عیسی آمده، همانا ندامت او از گناه و ایمان آوردن به خدا و علاقه او به مسیح و تصمیم بر ترک اعمال خلاف، کافی بوده و دیگر هیچ مجوّزی برای آن‌همه صورتمالی و دستمالی و امثال آن در کار نبوده است. آیا تسلیم در برابر این اعمال دور از عفّت، با مقام نبوّت و رهبری خلق و با مندرجات یک کتاب آسمانی سازگار است؟

ب) آیا این عمل مسیح سرمشقی برای مردم دیگر به‌خصوص شاگردان او نمی‌شده که از چنان اظهار محبّت‌های شرم‌آوری استقبال کنند؟

ج) عذری که در این باب از مسیح نقل شده خیلی عجیب است، زیرا خلاصه عذر مزبور این می‌شود که گناه این زن از تو (شمعون) بیشتر است و چون بیشتر اظهار محبّت کرد، آمرزش بیشتری یافته، معلوم نیست این پاسخ چه ربطی به ایرادی که شمعون در دلش به

ص: ۵۱

مسیح داشت دارد و این مثال با این منطق چگونه پاسخ ایراد او به مسیح خواهد شد؟

در هر حال این بخش از انجیل لوقا نیز شاهد دیگری بر محرّف بودن این کتاب‌هاست، مخصوصاً این داستان به افسانه شبیه‌تر است تا به حقیقت؛ کو آن‌همه اشک چشم که کسی پای دیگری را (به‌جای آب) با آن بشوید و با موهایش خشک کند؟!

***

۴. حکم طلاق در مسیحیت

در اناجیل کنونی حکم شدیدی درباره طلاق دیده می‌شود که نه شباهتی به احکام آسمانی و نه به قوانین حساب‌شده بشری دارد و با هیچ منطقی تطبیق نمی‌کند و آن حکم ممنوعیّت مطلق طلاق است:

در انجیل لوقا می‌خوانیم:

هر کس زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی بود و هر کس زن مطلّقه مردی را به نکاح خویش درآورَد زنا کرده باشد.(۱) (جمله ۱۸).

نظیر همین حکم در انجیل مرقس (۲) و انجیل متّی (۳) آمده است.

۱- انجیل لوقا، باب ۱۶، جمله ۱۸.

۲- انجیل مرقس، باب ۱۰، جمله ۱۱.

۳- انجیل متّی، باب ۵، جمله ۳۳.

ص: ۵۲

جالب توجّه اینکه انجیل متّی می گوید: جمعی از بنی‌اسرائیل به مسیح علیه السلام ایراد کردند که موسی علیه السلام اجازه طلاق داده، چرا تو نهی می کنی؟ او جوابی داد که مطالب مختلفی را در این زمینه روشن می‌سازد. اینک عین عبارت انجیل:

«به وی (یعنی عیسی) گفتند: پس از بهر چه موسی امر فرمود که زن را طلاق‌نامه بدهند و جدا کنند؟ ایشان را گفت موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید لیکن از ابتدا چنین نبوده. و به شما می گویم هر کس زن خود را به غیر علّت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی است و هر کس زن مطلّقه را نکاح کند زنا کند. شاگردانش به او گفتند: اگر حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است. ایشان را گفت تمامی خلق این کلام را نمی‌پذیرند مگر به کسانی که عطا شده است زیرا که خصی‌ها می‌باشند که از شکم مادر چنین متولّد شده‌اند، و خصی‌ها هستند که از مردم خصی شده‌اند و خصی‌ها می‌باشند که به جهت ملکوت خدا خود را خصی نموده‌اند آن که توانایی قبول دارد بپذیرد (هرکس قابلیّت آن را دارد آن را قبول نماید- ترجمه دیگر)».(۱)

از عبارات فوق به‌خوبی چند موضوع استفاده می‌شود:

الف) طلاق از نخست مشروع نبوده است.

ب) موسی به جهت سنگدلی مردم اجازه طلاق داد.

ج) طلاق به غیر علّت زنا به هیچ‌وجه جایز نیست.

۱- انجیل متّی، باب ۱۹، جمله‌های ۷- ۱۲.

ص: ۵۳

د) کسانی که توانایی دارنـد زن نگیرند بهتر است (زیرا مسیح قول شاگردانش را تصدیق کرد و گفت: ولی تمام مردم نمی‌توانند از ازدواج خودداری کنند مگر کسانی که مشمول لطف و عنایت خدا شده‌اند و سپس برای تأیید این سخن افراد خصـی را سه دسته می‌کنـد: خصـی مادرزاد، و خصـی به واسطه طرق مخصوصـی که در میان مردم رایج است، خصـی به خاطر خدا و ملکوت! ممکن است عدم ازدواج روحانیان مسیحی، یک بخش از آن مربوط به الهام گرفتن از همین گفتار شاگردان مسیح و خود او باشد).

در هر صورت این عبارات صریح اناجیل سبب شده که مسیحیان طلاق را ممنوع بدانند، ولی امروز بسیاری از ملل مسیحی به حکم ضرورت زندگی، این قانون را شکسته و در کشورهای خود طلاق را قانونی ساخته‌اند.

اکنون به بررسی این حکم می‌پردازیم:

۱. نخستین چیزی که در اینجا به نظر می‌رسد این است: مسیح که خودش مدّعی است برای تکمیل آیین تورات آمده نه برای تغییر آن، چگونه چیزی که در آیین موسی علیه السلام جایز بوده است به‌کلّی ممنوع ساخته؟

در انجیل متّی می‌خوانیم:

«گمان مبرید که آمده‌ام تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه و نقطه‌ای از تورات هرگز زایل

ص: ۵۴

نخواهد شد تا همه واقع شود، پس هر کس یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود».(۱)

همین مطلب در انجیل لوقا نیز آمده است:

لیکن آسان‌تر است که آسمان و زمین زایل شود از آنکه یک نقطه از تورات ساقط گردد.(۲)

روشن است که منظور از عدم زوال یک نقطه از تورات، نقوش و کتابت آن نیست زیرا آن‌هم با گذشت زمان از بین می‌رود، بلکه منظور معانی این نقوش است. یعنی مطالب و احکام آن هرگز نسخ نمی‌گردد (البتّه به عقیده کسانی که به اناجیل کنونی ایمان دارند).

اتّفاقاً «نسخ» در لغت به معنی زایل کردن است و شاید تعبیر صحیح‌تر در ترجمه این عبارات انجیل همان تعبیر به نسخ باشد.

سؤال

ممکن است کسانی سؤال کنند که این حکم شاید یک حکم موقّت در لسان موسی علیه السلام بوده است، نه جزءِ احکام شریعت و تورات او.

پاسخ

این حکم صریحاً در تورات کنونی که مورد قبول مسیحیان نیز

۱- انجیل متّی، باب ۵، جمله‌های ۱۷- ۱۹.

۲- انجیل لوقا، باب ۱۶، جمله ۱۷.

ص: ۵۵

هست آمده و به صورت یک حکم شرعی مسلّم مانند سایر احکام شریعت موسی علیه السلام ذکر شده است.

در پنجمین کتاب تورات که به سفر تثنیه معروف است (۱) چنین می‌خوانیم:

چون کسی زنی را به نکاح خود درآورد اگر در نظر او پسند نیاید از اینکه چیزی ناشایسته در او بیاید آن‌گاه طلاق‌نامه نوشته، به دستش دهد و او را از خانه‌اش رها کند و از خانه او روانه شده، برود زن دیگری شود و اگر شوهر دیگر نیز او را مکروه دارد طلاق‌نامه نوشته به دستش بدهد و او را از خانه‌اش رها کند.(۲)

***

یک حکم غیرمنطقی

۲. بی‌تردید پیمان زناشویی پیمان مقدّسی است و باید کوشید که تا پایان عمر ادامه یابد، امّا بی‌شک ضرورت‌هایی پیش می‌آید که ادامه این پیمان قابل تحمّل نیست و تولید انواع مفاسد یا ناراحتی‌هایی برای طرفین می‌کند.

ما هرگز نمی‌توانیم اصرار کنیم که این پیمان در این موارد ادامه یابد هرچند تولید ناراحتی و مفسده کند. به عنوان نمونه چند مورد را یادآور می‌شویم:

۱- چون احکام شریعت موسی در آن تکرار شده، آن را« سفر تثنیه» می‌نامند.

۲- تورات، سفر تثنیه، باب ۲۴، جمله‌های ۱- ۳.

ص: ۵۶

الف) در موارد ناسازگاری قطعی که روحیّه زن و مرد به عللی چنان با هم اختلاف دارد که هیچ‌گونه امیدی به سازش آنها نیست و اگر علی‌رغم این عدم توافق، آنها را به حکم اجبار وادار به ادامه زندگی زناشویی کنیم ممکن است اقدام به خودکشی یا فرار از خانه نمایند، یا بیم آن برود که یکدیگر را نابود کنند. آیا در چنین فرضی که وقوع آن هیچ بعید نیست معقول است که آنها را به ادامه زناشویی مجبور کنیم اگرچه منتهی به این امور شود؟ و آیا صحیح است که حقّ طلاق را در این موارد مطلقاً از مرد سلب نماییم؟

ب) در موارد اضطرار، مانند اینکه مرد و زن هر دو به علّت عدم قدرت بر زندگی در یک محل (به این ترتیب که- مثلًا- مزاج یکی ایجاب می‌کند در منطقه گرم و خشک و دیگری در منطقه سرد و مرطوب زندگی کند) یا شغل مرد به گونه‌ای است که جز در مناطقی که با وضع زن سازگار نیست نمی‌تواند بماند، آیا در چنین مواردی می‌توان گفت زن و مرد مجبورند تا پایان عمر بر همان ازدواج سابق بمانند و اگر مرد اقدام به طلاق و ازدواج جدید کند زنا کرده است؟

ج) در مواردی که امراض غیر قابل علاج یا دیوانگی و جنون برای یکی از طرفین، یا بیماری‌هایی که مانع از هرگونه عمل جنسی است، یا مفقودالاثر شدن یکی از زوجین پیش آید، آیا می‌توان طرف دیگر را به حکم اجبار در زندان این ازدواج تا ابد محبوس کرد؛ ازدواجی که هیچ سودی ندارد و جز ضرر نتیجه‌ای از آن عایدنمی‌شود.

ص: ۵۷

اصولًا اصرار بر ادامه زوجیّت در این‌گونه موارد، اغلب منجر به ارتکاب زنا می‌شود؛ همان عملی که ترس از آن باعث جعل چنین حکمی شده زیرا بدیهی است کمتر کسی حاضر می‌شود یک عمر در چنین حالی به‌سر بَرد.

ممکن است کسی بگوید پس از یک بار زنا، طلاق جایز و محذور برطرف می‌شود و تا آخر عمر ادامه نمی‌یابد.

ولی باید توجّه داشت که اوّلًا؛ این حکم فقط در مورد زنا کردن زن است نه مرد؛ بنابراین، اگر زنی دیوانه، یا مفقودالاثر، یا مبتلا به مرضی شود که مانع از هرگونه عمل جنسی است و شوهرش جوان باشد باید تا آخر عمر، همسرش صبر کند اگرچه مرتکب ده‌ها عمل منافی‌عفّت شود. آیا بهتر این نیست که او را طلاق دهد و زندگی جدیدی برای خود فراهم سازد؟

ثانیاً؛ معنای این سخن این است که اوّل او را رها کنیم تا زنا کند و سپس به او اجازه طلاق بدهیم. آیا بهتر این نیست که همان اوّل بدون ارتکاب این عمل خلاف به او اجازه طلاق داده شود؟

ازاین‌رو مشاهده می‌کنیم در محیطهایی که پایبند به قانون منع طلاق هستند آلودگی زیادی وجود دارد که حتّی کشیشان مسیحی هم به آن اعتراف کرده‌اند. به عنوان نمونه:

پروفسور بی‌سی شل، استاد علوم الهی دانشگاه مانهاتان که از کشیشان مورد احترام کاتولیک‌هاست، در مقاله‌ای نوشته است:

خشونت و سختگیری کلیسای کاتولیک در جلوگیری از طلاق،

ص: ۵۸

نادرست و باعث انحراف اخلاقی زن و شوهرانی می‌شود که ناچارند از هم جدا زندگی کنند.(۱)

گذشته از این، خود این مطلب- که تنها مجوّز طلاق، زنا کردن زن است- شوهران و زنانی را که میل و رغبت به ادامه زوجیّت ندارند تشویق می‌کند که برای رسیدن به مقصود خود از این وسیله استفاده کنند و مرتکب این عمل شوند تا آزاد گردند.

اتّفاقاً این موضوع مکرّر واقع شده است. آیا چنین قانونی که عملًا افراد را به آلودگی دعوت می‌کند می‌تواند یک قانون آسمانی و کتاب محتوی آن، کتاب آسمانی باشد؟

۳. موضوع دیگری که در اینجا جلب توجّه می‌کند این است که در عباراتی که از انجیل درباره طلاق نقل کردیم این جمله به چشم می‌خورد که: «موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید».

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که آیا می‌توان بر اثر سنگدلی جمعیّتی، حکمی را بر خلاف آنچه مصلحت بوده و خواهد بود تغییر داد و به فرض که این مطلب را به صورتی توجیه کنیم، باز این پرسش باقی می‌ماند که آیا جمعیّت بنی‌اسرائیل که در آن زمان موظّف به پذیرفتن آیین مسیح شدند سنگدلی خود را از دست داده بودند، یا به شهادت اناجیل، بزرگ‌ترین سنگدلی را در مورد مسیح و یاران او انجام دادند؟

۱- روزنامه کیهان، ۶/ ۱۲/ ۱۳۴۶.

ص: ۵۹

مبارزه با یک امر طبیعی

۴. از همه اینها گذشته از عباراتی که از باب نوزدهم انجیل متّی درباره اقسام سه‌گانه «خصی» ها نقل کردیم و از عبارات قبل و بعد آن به‌خوبی برمی‌آید که اگر انسان بتواند خود را برای ملکوت خدا خصی کند افتخاری است ولی همه کس قدرت آن را ندارند.

اگر منظور از خصی کردن، معنای واقعی آن باشد که راستی دستور عجیبی است و ایراد آن بر همه کس روشن.

و اگر منظور، ترک ازدواج به‌طور مطلق باشد آن نیز امری است بر خلاف قانون آفرینش و خلقت و هم بر خلاف منطق عقل و مصالح اجتماع و هم بر خلاف پاره‌ای از مندرجات صریح کتب عهد جدید.

می‌دانیم که قوانین دینی باید همواره مکمّل قوانین آفرینش باشد. به عبارت دیگر، دستگاه تشریع باید دستگاه تکوین را تکمیل کند؛ پس چگونه ممکن است خداوند از طریق آفرینش، غرایز خاص را در وجود انسان بیافریند و از طریق قوانین مذهبی به‌کلّی جلوی آن را بگیرد (نه اینکه آن را رهبری و تعدیل نماید)؟

کدام منطق و عقل اجازه می‌دهد یک طبقه پرجمعیّت، برای همیشه ترک یک امر فطری کنند به‌خصوص که این طبقه- یعنی روحانیان- از طبقات ممتاز جمعیّت باشند و فرزندانی ممکن است از آنها به‌وجود آید که هم به حکم وراثت و هم به حکم محیط تربیتی، هوش و ذکاوت و استعداد قابل توجّهی برای احراز مقام

ص: ۶۰

رهبری معنوی مردم داشته باشند.

جان الدر نویسنده کتاب تاریخ اصلاحات کلیسا که خود از طرفداران مذهب پروتستان است، ضمن اعتراض به رسم زندگی مجرّد و اجرا و تحمیل آن بر طبقه وعّاظ و کشیشان می گوید:

در ممالک پروتستان به تجربه ثابت شده است که اولاد واعظان بیست مرتبه بیشتر از اولاد سایر طبقات مردم، استعداد احراز مقامات عالی و مهم را دارند.(۱)

به علاوه این مطلب با آنچه در رساله‌های پولس از کتب عهد جدید می‌خوانیم وفق نمی‌دهد. در رساله اوّل پولس به قرنتیان می‌خوانیم: «آیا اختیار نداریم خواهر دینی را به زنی گرفته، همراه خود ببریم مثل سایر رسولان و برادران خداوند».(۲)

از این بیان به‌خوبی استفاده می‌شود که پولس و سایر شاگردان مسیح و رسولان و برادران مسیح نیز ازدواج کردند و بر چنین مطلبی وقعی ننهادند.

و در رساله اوّل پولس به تیموتاوس می‌خوانیم: «اسقف باید بی‌ملامت و صاحب یک زن و هوشیار و خردمند و صاحب نظام و مهمان‌نواز و راغب به تعلیم باشد».(۳)

قابل توجّه اینکه در همان رساله در باب چهارم می‌خوانیم:

۱- تاریخ اصلاحات کلیسا، ص ۱۱۵.

۲- عهد جدید، رساله پولس، باب ۹، جمله ۵.

۳- همان، باب ۳، جمله ۲.

ص: ۶۱

«ولی روح صریحاً می‌گوید: در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته، به ارواح مضلّ و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود* به ریاکاری دروغگویان که ضمایر خود را داغ کرده‌اند که از مزاوجت منع می‌کنند و حکم می‌نمایند به احتراز از خوراک‌هایی که خدا آفرید برای مؤمنین و عارفین به‌حق تا آنها را به شکرگزاری بخورند».(۱)

از این عبارت به‌خوبی برمی‌آید که منع از ازدواج از بدعت‌هایی است که در زمان‌های بعد به وجود خواهد آمد و این بر اثر اغوای شیاطین و ارواح گمراه‌کننده است.

این بیانات با آنچه از انجیل متّی برمی‌آید متناقض است و قابل جمع نیست.

در ضمن از آنچه گفته شد این حقیقت روشن گردید که تجرّد همیشگی که از جمله‌های انجیل متّی مربوط به عدم تشریع طلاق استفاده می‌شود و کلیسای کاتولیک الان هم آن را به عنوان یک قانون اجباری برای کشیشان می‌شناسد، هم بر خلاف مندرجات کتب مقدّسه عهد جدید است و هم برخلاف عقل و مصالح اجتماع.

از اینها گذشته، مصلحت دستگاه روحانیّت مسیحیّت کاملًا بر خلاف چنین قانونی است، زیرا این موضوع سبب می‌شود که روحانیّت کاتولیک که طرفدار تجرّد اجباری کشیشان است آلودگی‌های فراوانی پیدا کند، چه اینکه می‌دانیم غریزه جنسی از سرکش‌ترین غرایز بشر است و محدود ساختن آن در یک عمر

۱- عهد جدید، رساله پولس، باب ۴، جمله‌های ۱- ۳.

ص: ۶۲

برای اغلب افراد میسّر نیست و طغیان آن موجب بروز رسوایی می‌شود و این موضوع در روحانیّت مسیحیّت بارها اتّفاق افتاده و جنجال‌های عجیبی آفریده است.

جان الدر در کتاب تاریخ اصلاحات کلیسا نیز به این معنی اعتراف کرده است، آنجا که می گوید:

در عین حال این نکته را باید با کمال پوزش متذکّر شد که عهد و میثاق و سوگند مجرّد ماندن و دوری کردن از زن، کراراً از طرف کشیشان در عصر لوتر نقض گردید و نقض چنین پیمانی خود به‌مثابه یک افتضاح و رسوایی بین‌المللی بود.(۱)

افزون بر آنچه گفته شد، سرکوب یک غریزه نیرومند و عدم اشباع آن از راه‌های صحیح، اغلب همراه با واکنش‌های شدید و آزاردهنده روحی و جسمی است.

ازاین‌رو بسیاری از جوانانی که در سنّ ازدواج اقدام به این کار نمی‌کنند گرفتار ناراحتی‌های روانی و اضطراب و کج‌خلقی و پراکندگی فکر و بی‌اعتنایی به زندگی و نومیدی و بدبینی و امثال آن می‌شوند؛ البتّه پس از ازدواج همه این آثار برطرف شده و جای خود را به آرامش کامل می‌سپارد.

قرآن مجید نیز به این حقیقت علمی اشاره کرده و می‌فرماید:

« «وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»؛ از نشانه‌های او (خدا) اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما

۱- تاریخ اصلاحات کلیسا، ص ۱۱۶.

ص: ۶۳

آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید».(۱)

آیـا بـا این حال صـحیح است جمعی از مردم- به‌خصوص علما و روحانیان و مبلّغان مـذهبی که نیازمنـد آرامش روحی و آسودگی خاطر بیشتری هستند- به عملی دست بزنند که مایه عدم آرامش و پراکندگی فکر و سوءِ خلق است.

ترک ازدواج در اسلام

ممکن است در اینجا ایراد شود که در اسـلام نیز ترک ازدواج ممدوح است و شاهد آن آیه‌ای است که در قرآن مجید درباره یحیی وارد شده، آنجا که می گوید: «أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ».(۲)

زیرا «حصور» به معنی کسی است که از ازدواج امتناع می‌ورزد و روشن است که آیه در مقام مدح یحیی است.

پاسخ

فقهای اسلام همه در این عقیده اتّفاق نظر دارند که ازدواج برای کسانی که به آن میل و علاقه دارند مستحبّ است.

صاحب جواهر الکلام در آغاز کتاب نکاح می گوید: النّکاح

۱- سوره روم، آیه ۲۱.

۲- ترجمه:« خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد؛(کسـی) که کلمه خدا/ مسیح را تصدیق می کند؛ و رهبر خواهد بود؛ و از هوس‌های سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است». سوره آل عمران، آیه ۳۹.

ص: ۶۴

مشروعٌ بل مستحبٌ لِمَن تاقت واشتاقت نفسه إليه مِن الرّجال وَالنّساء كتاباً وسُنَّة مستفيضة أو متواترة وإجماعاً بقسميه مِن المسلمين فضلًا عن المؤمنين أو ضرورة مِن المذهب بل الدّين.

روایات فراوانی که در این زمینه نقل شده نیز با کمال وضوح و صراحت این حقیقت را تأیید می‌کند.(۱)

بدیهی است مورد بحث ما غالباً کسانی‌اند که میل و علاقه به ازدواج را دارند.

امّا در مورد کسانی که میل و علاقه قابل ملاحظه‌ای به ازدواج ندارند نیز مشهور استحباب آن است و فقط قول ضعیفی به استحباب ترک در این صورت داریم که استناد به آیه مزبور کرده‌اند.

ولی دلالت آیه بر این معنی روشن نیست، زیرا کلمه «حصور» از مادّه «حصر» به معنی حبس گرفته شده و جمعی از مفسّران آن را چنین معنی کرده‌اند: «المبالغ فی حبس النّفس عن الشّهوات والملاهی» و بنابراین هیچ دلالتی بر ممدوح بودن امتناع از نکاح ندارد.

سیاق آیه نیز این معنی را تأیید می‌کند، زیرا به عنوان یک صفت کاملًا ممتاز در ردیف نبوّت ذکر شده است و ترک ازدواج اگر هم ممدوح باشد این‌همه اهمّیّت ندارد.

و به فرض که مراد از «حصور» کسی باشد که از ازدواج

۱- برای توضیح بیشتر به وسائل الشیعه، کتاب النّکاح مراجعه کنید.

ص: ۶۵

خودداری می‌کند باز ممکن است مراد لوازم معنی باشد نه خود معنای اصلی، یعنی مدح به اعتبار تملّک بر نفس و تسلّط بر شهوات بوده باشد.

و در هر صورت با یک کلمه مبهم نمی‌توان از اجماع و اتّفاق علمای اسلام و آن‌همه احادیث و روایات صریح، رفع ید نمود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

ما استَفادَ امرءٍ مُسلِمٍ فائِدَةً بَعدَ الإسـلامِ أفضَلُ مِن زَوجَةٍ مُسلِمَةٍ تَسُرُّهُ إذا نَظَرَ إلَيها وَتُطيعُهُ إذا أمَرَها وَتَحفَظُهُ إذا غابَ عَنها فی نَفسِها وَمالِهِ

: «مرد مسلمان فایده‌ای بعد از مسلمان شدن نصیبش نشده است که برتر باشد از زنی که هرگاه به او بنگرد دلش شاد می‌شود، وقتی به او فرمان می‌دهد اطاعت می‌کند و چون شوهر از خانه بیرون رود او از خود و اموال شوهر حفاظت می‌کند».(۱)

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۷.

ص: ۶۶

ص: ۶۷

دورنمای مسیحیّت

هر یک از ادیان و مذاهب جهان از نظر معارف مذهبی و به‌اصطلاح مکتب خاصّ فکری و روحانی قیافه مخصوصی دارند که در برخوردهای نخست خود را به انسان نشان می‌دهند. این قیافه کلّی و عمومی مذهب بسیار چیزها می‌تواند به ما بیاموزد و راهنمایی برای ارزیابی آن مذهب و پی بردن به سایر محتویّات آن است.

منظور از قیافه مذهب همانا برداشت کلّی آن مذهب درباره مسائلی از قبیل هدف آفرینش جهان، منظور از افزایش انسان، هدف بعثت پیامبران، سرنوشت انسان پس از مرگ، راه رسیدن به سعادت واقعی، و کیفیّت روابط انسان‌ها در زندگی اجتماعی و چگونگی تفسیری است که از این مسائل دارد.

بدیهی است این برداشت کلّی، مسیر مذهب را در مسائل کوچک‌تر روشن می‌سازد.

در اینجا نخست قیافه اصلی اسلام را در این مسائل بررسی

ص: ۶۸

کرده، سپس آن را با آنچه مسیحیّت کنونی از خود نشان می‌دهد مقایسه می کنیم آن گاه مطالب فراوانی روشن خواهد شد.

متون اصلی اسلام (آیات قرآن مجید) درباره مسائل مزبور چنین می گوید:

۱. همه چیز در این جهان برای انسان آفریده شده و مسخّر فرمان او و در راه تأمین منافع اوست:

- «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِى السَّموَاتِ وَمَا فِىالْأَرْضِ».(۱)

- «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ».(۲)

- «وَسخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ».(۳)

- «وَهُوَ الَّذِى سَخَّرَ الْبَحْرَ».(۴)

- «وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ».(۵)

- «وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِىَ فِىالْبَحْرِ بِأَمْرِهِ».(۶)

و به این ترتیب، بزرگ‌ترین ارزش و شخصیّت از آنِ انسان

۱- ترجمه:« آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخّر شما کرده است». سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲- ترجمه:« و خورشید و ماه را- که با برنامه منظّمی در حرکت‌اند- به تسخیر شما درآورد». سوره ابراهیم، آیه ۳۳.

۳- ترجمه:« و شب و روز را مسخّر شما ساخت». سوره ابراهیم، آیه ۳۳.

۴- ترجمه:« او کسی است که دریا را مسخّر(شما) ساخت». سوره نحل، آیه ۱۴.

۵- ترجمه:« و نهرها را مسخّر شما کرد». سوره ابراهیم، آیه ۳۲.

۶- ترجمه:« و کشتی‌ها را مسخّر شما ساخت، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند». سوره ابراهیم، آیه ۳۲.

ص: ۶۹

است و همه موجودات این جهان برای او آفریده شده‌اند.

۲. مبدأ وجود همه خداست و بازگشت همه هم به سوی اوست.

به عبارت دیگر همه به سوی آن وجود کامل و بی‌پایان از هر جهت، در حرکت‌اند «وَهُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ».(۱)

۳. منظور از آفرینش انسان این بوده که نشانه‌ای باشد از آن ذات پاک که منبع تمام صفات کمال است.

قرآن در سرگذشت آفرینش انسان، نخست می‌گوید: «إِنّی جَاعِلٌ فِی‌الْأَرْضِ خَلِیفَةً».(۲)

و سپس داستان خلقت انسان و تعلیم حقایق موجودات به او (علم اسماء) و آموختن آن به فرشتگان و اعتراف گرفتن از آنها به عجز در برابر معلومات انسان تشریح می‌کند.

گذشته از این، پرورش صفات عالی انسانیّت را نیز هدف دیگری از آفرینش انسان معرّفی کرده و از «انسان کامل» به بنده خدا تعبیر می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ».(۳)

و به این ترتیب، هدف را تربیت انسان کامل (بنده خدا) ذکر می‌کند.

۱- ترجمه:« و او شما را نخستین بار آفرید، و به سوی او بازگردانده می‌شوید». سوره فصّلت، آیه ۲۱.

۲- ترجمه:« من بر روی زمین جانشینی / نماینده‌ای قرار خواهم داد». سوره‌بقره، آیه ۳۰.

۳- ترجمه:« من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا بپرستند(و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)». سوره ذاریات، آیه ۵۶.

ص: ۷۰

صفات بندگان خدا، انسان کامل را در دوازده آیه در سوره فرقان (۱) بیان کرده که مضمون آن چنین است:

بندگان خاصّ خدا کسانی‌اند که آرام و بی‌تکبّر بر زمین راه می‌روند، و در برابر سخنان نابخردانه پرخاش نمی‌کنند و آنها را به نیکی پاسخ می‌گویند، در پیشگاه خداوند سر به سجده می‌نهند و در برابر او به نیایش برمی‌خیزند، از کیفرهای او در هراسند و لذا مراقب اعمال خویش‌اند.

در راه خدا انفاق و بخشش می‌کنند و در این راه از اسراف و بخل برکنارند.

هرگز برای خدا همتا قائل نمی‌شوند و هرگز دست به خون بیگناهان نمی‌آلایند.

دامان عفّت خویش را آلوده نمی‌سازند و اگر مرتکب گناه شوند توبه کرده، به سوی خدا بازمی‌گردند و با کار شایسته و نیک، کار بد خود را جبران می‌کنند.

هرگز در مجالس باطل حضور نمی‌یابند و بزرگوارانه از برابر لغو و باطل می‌گذرند.

در برابر سخنان خدا و آثار او در سراسر جهان هستی، همچون کوران و کران نیستند.

آنان توجّه خاصّی به اصلاح خانواده خویش دارند و از خدا می‌خواهند که همسر و فرزند پاک و لایقی که مایه روشنی

۱- سوره فرقان، آیات ۶۳- ۷۴.

ص: ۷۱

چشمشان شود به آنها عطا کند.

آنها بزرگی و عزّت را در پرهیزگاری می‌جویند و از خدا می‌خواهند که آنها را پیشوا و سرمشق پرهیزگاران قرار دهد.

منطق اسلام در این بخش از آیات مزبور به‌خوبی روشن می‌شود.

۴. هدف بعثت پیامبران از نظر اسلام چند چیز است:

الف) اقامه اصول عدالت «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَالْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».(۱)

ب) پرورش و آموزش، یا تربیت و تعلیم و نجات از گمراهی‌ها «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی‌الْأُمّیّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ءَایَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُبِینٍ».(۲)

ج) هدایت از تاریکی‌های گناه به سوی نور ایمان و حقیقت و اطاعت «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ».(۳)

د) بخشیدن حیات و زندگی معنوی به انسان‌ها «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ

۱- ترجمه:« ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب آسمانی و میزان(شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند». سوره حدید، آیه ۲۵.

۲- ترجمه:« او کسی است که در میان جمعیّت درس‌نخوانده، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنان کتاب(قرآن) و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی‌ای آشکار بودند». سوره جمعه، آیه ۲.

۳- ترجمه:«(این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی‌ها(ی شرک و ظلم و جهل) به سوی روشنایی(ایمان و عدل و آگاهی)، بیرون آوری». سوره ابراهیم، آیه ۱.

ص: ۷۲

ءَامَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیکُمْ».(۱)

۵. همه انسان‌ها پس از مرگ بار دیگر در روز رستاخیز به زندگی برمی‌گردند و نتیجه آنچه از نیک و بد انجام داده‌اند می‌بینند «فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ* وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ».(۲) و به این ترتیب، سرسوزنی از اعمال خوب و بد او از بین نخواهد رفت و جزای آن را می‌بیند. اعضای بدن او و حتّی زمینی که بر آن زندگی می‌کند گواه اعمال او خواهند بود «الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلَی أَفْوَاهِهِمْ وَتُکَلّمُنَا أَیْدِیهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ».(۳) «یَوْمَئِذٍ تُحَدّثُ أَخْبَارَهَا* بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحی لَهَا».(۴)

سرنوشت هر کس به دست خود اوست و هر کس در گرو عمل خویش است «کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَةٌ».(۵) و در سایه سعی و کوشش خود به جایی می‌رسد.

خداوند همه را راهنمایی کرده و این انسان‌ها هستند که راه

۱- ترجمه:« ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد». سوره انفال، آیه ۲۴.

۲- ترجمه:« پس هر کس هموزن ذرّه‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند- و هر کس‌هموزن ذرّه‌ای کار بد کرده آن را نیز می‌بیند.» سوره زلزله، آیات ۷ و ۸.

۳- ترجمه:« امروز بر دهانشان مُهر می‌نهیم، و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویندو پاهایشان به کارهایی که انجام می‌دادند گواهی می‌دهند». سوره یس، آیه ۶۵.

۴- ترجمه:« در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند؛- چرا که پروردگارت به آن وحی کرده است». سوره زلزله، آیات ۴ و ۵.

۵- ترجمه:« هر کس در گرو اعمال خویش است». سوره مدّثّر، آیه ۳۸.

ص: ۷۳

خوب یا بد را با اراده خود برمی‌گزینند «إِنَّا هَدَیْنَاهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکِرًا وَإِمَّا کَفُورًا».(۱)

هیچ‌کس گناهکار از مادر متولّد نمی‌شود و همه پاک و با فطرت ایمان به این جهان قدم می‌گذارند.

کسی به گناه دیگری مجازات نمی‌شود «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَی .(۲) و شفاعت جز به فرمان خدا ممکن نیست «مَنْ ذَاالَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ».(۳)

این بود دورنمایی از قیافه اسلام درباره مسائل مزبور.

اکنون قیافه مسیحیّت کنونی را درباره این مسائل بررسی می‌کنیم.

«اما توئل اِژرِتِر» که از دانشمندان مسیحی است، در کتاب مذاهب بزرگ از سری چه می‌دانم؟ در بخش دهم، ذیل عنوان «مسیحیّت» چنین می‌نویسد:

مسیحیّت یا مذهب رستگاری و نجات را می‌توان قبل از آنکه شعبه‌ها و مسلک‌های مختلف از آن جدا شود اصول و قواعد بزرگ آن را تحت موضوع زیر خلاصه کرد:

انسان در بهشت از فرمان خدا سرپیچی کرد و بالنتیجه صفات

۱- ترجمه:« ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد(و پذیرا شود) یا ناسپاس». سوره انسان، آیه ۳.

۲- ترجمه:« هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد». سوره فاطر، آیه ۱۸.

۳- ترجمه:« کیست که در نزد او، جز به فرمانش شفاعت کند؟» سوره بقره، آیه ۲۵۵.

ص: ۷۴

و خصائل اوّلیه خود را از دست داد و هنوز نژاد بشر در زیر بار و شکنجه خطای انسان اوّلیه است.

خدا خواست انسان را نجات دهد، لذا رستگاری و نجات او را در فداکاری خونین پسرش تشخیص داد.

عیسی دومین شخص از سه نفری است که پیغمبران گذشته ظهور آنها را پیش‌بینی کرده بودند. این شخص پس از برقراری کلیسا که انتشار آیین او را در عالم ادامه می‌دهد مصلوب گردید.

کلیسا مجمع و انجمن عیسویانی است که دارای عقیده واحد بوده و تابع و مطیع قدرت مذهبی مشخّص می‌باشند. انسان قدرت مطلق دارد و می‌تواند خود را به واسطه عملیّات خود و عقیده مذهبی کامل نجات دهد.

انسان پس از مرگ پاداش و یا مجازات خود را خواهد دید و پس از اتمام دنیا و رستاخیز اجساد یک محاکمه عمومی شروع خواهد شد(۱) ....

در جای دیگر می گوید:

عیسی متولّد شد و رنج کشید و برای خاطر مردم مُرد. انسان می‌تواند خود را به‌وسیله فداکاری نجات دهد نه به‌وسیله شایستگی و عملیّات کارهایش بلکه به واسطه داشتن ایمان و عقیده به رستگاری ... انسان باید در قالب عیسی زندگی کند و در

۱- مذاهب بزرگ، ص ۹۹.

ص: ۷۵

عیسی محو شود ... ما بالاخره به‌وسیله این عیسی و مردم‌دوستی نجات خواهیم یافت.(۱)

***

همه انسان‌ها ذاتاً گناهکارند

قیافه مسیحیّت همین است که در این گفتار فشرده تشریح شده.

تمام افراد انسان را گناهکار ذاتی دانستن، گناهی که از پدر و مادر اوّلی خود به ارث برده‌اند و سپس احتیاج به یک نجات‌دهنده (لقبی است که بیش از همه به مسیح اطلاق می‌کنند) پیدا کردن، و آن‌گاه آمدن یک تن بیگناه که از فرزندان آدم گناهکار نیست، بلکه فرزند خدای پدر است و بعد تحمّل انواع شکنجه‌ها برای شست‌وشوی این گناه ذاتی از فرزندان آدم.

ولی آنها تأکید می‌کنند که تنها کسانی نجات خواهند یافت و از گناه پاک خواهند شد که عیسی مسیح را منجی خود بپذیرند.

در کتاب قاموس مقدّس در بحث گناه چنین می‌خوانیم:

«کتاب مقدّس مبدأ پیدایش گناه را به والدین اوّل ما نسبت می‌دهد، لهذا هیچ‌کس بدون گناه نمی‌باشد».(۲)

در اناجیل موجود نیز چنین می‌خوانیم: «با گناه آدم، گناه داخل جهان گردید و با گناه، مرگ؛ به این ترتیب مرگ نصیب همه گردید

۱- مذاهب بزرگ، ص ۱۰۵.

۲- قاموس مقدّس، ص ۷۵۳.

ص: ۷۶

از آنجا که همه گناه کردند».(۱)

این قیافه خاصّ مسیحیّت کنونی به‌قدری واضح است که آن را حتّی در ساده‌ترین نشریات تبلیغاتی خود که به‌عنوان نخستین دروس برای کسانی که تازه با مسیحیّت آشنا می‌شوند منتشر ساخته‌اند. مثلًا در درس یازدهم از دروس تبلیغات خارجی کلیسای تهران که ذیل عنوان دروس نامه‌نگاری مژده انتشار می‌یابد، بحثی درباره گناه عنوان شده و سپس چنین می‌نویسد:

اینک می‌خواهیم که شما درباره نکات ذیل دقّت، تفکّر و تعمّق نمایید:

۱. همه ما گناه کرده‌ایم ....

۲. خدا قدّوس است و نمی‌تواند بر گناه نظر بنماید ....

۳. اگر گناهان ما بخشیده نشود تا ابد از حضور خدا محروم می‌مانیم.

۴. عیسی مسیح جان خود را فدا کرد تا گناهان بشر بخشیده شود ....

۵. خدا در کلام خود می‌فرماید اگر عیسی مسیح را منجی خود قبول نماییم آمرزیده خواهیم شد ....

خدا فقط یک راه برای آمرزش گناهان بشر معیّن کرده و آن راه این است که ما عیسی مسیح را به عنوان نجات‌دهنده خود قبول کنیم و قلباً تسلیم او شویم و برای نجات از گناه فقط به او تکیه

۱- رساله پولس به رومیان، باب ۵، جمله‌های ۱۲- ۱۴.

ص: ۷۷

و توکّل نماییم.

سپس در پایان این درس اضافه می‌کند:

خواننده گرامی اگر شما می‌خواهید از گناهان آمرزیده شوید به آن قربانی که خدا تعیین نموده است یعنی عیسی مسیح تکیه کنید تا نجات ابدی یابید و رستگار شوید.

به این ترتیب چنانکه ملاحظه شد مسیحیّت کنونی خود را در قیافه یک دستگاه «گناه‌بخشی»، اعمّ از گناه اوّلی ذاتی و گناهان دیگری که خود انسان بعداً مرتکب شده است نشان می‌دهد و اگر مسأله تعلیم و تربیت بشر و تکامل فضایل معنوی در کار باشد در درجه دوم قرار دارد؛ امّا در مورد تنظیم روابط اجتماعی و اصول زندگی خود را بیگانه نشان می‌دهد (چنانکه بعداً شرح داده خواهد شد).

در هر حال این قیافه ابتدایی از جهاتی قابل ایراد است:

۱. نسل بشر یک نسل گناهکار معرّفی شده و این موضوع علاوه بر آنکه ضربه شدیدی به شخصیّت انسان می‌زند، او را به گناه تشویق می‌کند، زیرا ارتکاب گناه برای او نوعی بازگشت به فطرت ثانوی است که از پدر و مادر اوّل به ارث برده است.

۲. گناهی که برای بشر تعیین شده یک گناه ارثی و بی‌دلیل است.

به فرض که پدر و مادر اوّل مرتکب گناه شده باشند، به ما چه ارتباط دارد و چرا گناه آنها به همه جهان سرایت کرده و به دنبال آن، مرگ دامنگیر انسان شد که مفهومش این است اگر گناهی نبود مرگی هم

ص: ۷۸

در سرنوشت انسان نبود.

صرف‌نظر از اینکه گناه اوّل نیز چیزی جز خوردن از درخت نیک و بد، یا علم و دانش، که در سفر تکوین تورات مذکور است نبوده و به این ترتیب دانستن نیک و بد، گناهی بزرگ است که سراسر جهان بشریّت را آلوده ساخته و لابد مسیح هم به عقیده آنها برای تطهیر چنین گناهی آمده است.

۳. چگونه ممکن است تنها با قربانی شدن یک تن و شکنجه دیدن او همه از گناه پاک شوند، در حالی که گناه آثار عمیقی در روح و جان و صفات و اخلاق انسان می‌گذارد که باید پیش از هر چیز، آن آثار شست‌وشو شود.

۴. به این ترتیب، مسیحیّت کنونی حکم یک داروی مخدّر را پیدا می‌کند که تنها اثر آن، تخدیر و تسکین غیر منطقی وجدان ناراحت گناهکاران است!

به عبارت دیگر این تعلیمات مخصوص، وجدان اخلاقی و مذهبی را که عاملی مؤثّر و بزرگ برای جلوگیری از اعمال خلاف و بی‌رویّه انسان است تضعیف کرده، از اثر می‌اندازد و به روح او در برابر مجازات‌های دردناک وجدان مصونیّت می‌بخشد و نفس لوّامه را که اساس تربیت است به‌کلّی از کار می‌اندازد.

به گناهکاران تأمین می‌دهد که با ایمان به مسیح، بدون چون و چرا نجات خواهند یافت؛ مگر نه او قربانی همه ایمان‌آورندگان به او شده است؟!

ص: ۷۹

نتیجه اینکه مذهب که باید عامل اصلاح و تربیت شود، عامل فساد و تباهی خواهد شد و افراد آلوده و فاسد را به فساد و آلودگی هر چه بیشتر تشویق و در معصیت جرأت می‌بخشد.

شاید برای همین رنگ خاصّ مذهبی مسیحیّت کنونی است که برتر اند راسل، فیلسوف انگلیسی، در مورد منشأ پیدایش «مذاهب»، از جمله عواملی که ذکر می‌کند همین عامل نجات از گناهانی است که انسان هنگام غلبه شهوات انجام می‌دهد. آنجا که می‌گوید: «عامل سوم که به مذهب بستگی پیدا می‌کند عبارت از اعمالی است که شهوات ویژه انسان به هنگام غلیان و شدّت می‌تواند او را وادار به انجام دادن آنها کند. البتّه این انسان به خوبی می‌داند که پس از اعاده آرامش، از اینکه چنین اعمالی انجام داده است متأسّف خواهد شد».

و کمی بعد از این گفتار اضافه می‌کند: «تصوّر می‌کنم مذهب به صورتی که امروز در کلیسا رواج دارد مانع پیشرفت هر نوع فکر شرافتمندانه و صحیح است!»(۱)

***

بازخرید گناهان بشریّت با قربانی شدن مسیح!

از آنجا که این بحث یکی از مسائل اصولی مسیحیّت کنونی

۱- جهانی که من می‌شناسم، ص ۲۸ و ۲۹.

ص: ۸۰

است و چنانکه گفته شد جزءِ قیافه‌های اوّلی تعلیمات کلیسا محسوب می‌شود تا آنجا که یکی از القاب مسیح را «فادی»(۱) (فداشونده برای گناهکاران) و این مذهب را «مذهب نجات» (نجات گناهکاران) نامیده‌اند، لذا باید بررسی دقیق‌تری روی این موضوع و نتایج و عواقب آن بشود و ریشه‌های اصلی آن را مورد مطالعه قرار دهیم.

بعضی معتقدند که موضوع بازخرید گناهان بشریّت با خون عیسی از موضوعاتی است که در قرون بعد از مسیح به وجود آمده و ریشه آن را مربوط به آیین‌های هندی می‌دانند که کلیسا از آن تأثّر یافته و اقتباس کرده است، ازاین‌رو می‌گویند در اناجیل چهارگانه اصلی، اثری از این مطلب دیده نمی‌شود.

در حالی که چنین نیست، زیرا دقّت در اناجیل کنونی نشان می‌دهد که ریشه این عقیده درباره مسیح از همین اناجیل گرفته شده، منتها در قرون بعد روی عللی- که ذکر خواهد شد- شاخ و برگ‌هایی بر آن افزوده‌اند و به صورت یکی از اصولی‌ترین تعلیمات کلیسا درآمده است.

فی‌المثل در انجیل متّی که آن را معتبرترین اناجیل می‌دانند، از قول عیسی در اواخر عمر خود نقل می‌کند که خطاب به شاگردانش گفت: «این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود».(۲)

۱- قاموس مقدّس، ص ۳۴۵.

۲- انجیل متّی، باب ۲۶، جمله ۲۸.

ص: ۸۱

و نیز می‌خوانیم: «او امّت خویش را از گناهان خداوند رهانید».(۱) این معنی در رساله‌های شاگردان و رسولان مسیح به صورت روشن‌تری بیان شده است. در رساله یوحنّا می‌خوانیم: «اوست کفّاره به جهت گناهان ما، نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان».(۲)

در رساله پولس به عبرانیان نیز چنین آمده است: «چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید به دست راست کبریا در اعلی علّیّین نشست».(۳)

حتّی برخی نویسندگان معروف مسیحی، مانند مستر هاکس امریکایی، مدّعی‌اند که: در شرایع یهود مطالب مهمّ بسیاری یافت می‌شود که اشاره به مبدأ و منبع فدایی می‌باشد که مسیح آن را به عمل آورده، تکمیل نمود. یعنی در وقتی که خود را از برای رفع هر قید و هر مسؤولیّتی فدیه گذرانید تا هر کسی که در تحت غلامی و بندگی گناه است آزاد سازد و شرط این آزادی این بود که شخص گناهکار، فادی خود را با تمام دل قبول کند و قلباً به وی ایمان آورَد».(۴)

این نکته نیز روشن است که طبق منابع مسیحی، همه گناهکار

۱- همان، باب ۱، جمله ۲۱.

۲- رساله یوحنّا، باب ۲، جمله ۲.

۳- رساله پولس، باب ۱، جمله ۳.

۴- قاموس مقدّس، ص ۶۴۶.

ص: ۸۲

و غلام و بنده گناهان هستند و اصولًا سرشت و طبیعت آدمی بر فساد و گناه بنیان شده است، چنانکه بیلی گراهام در کتاب چگونه می‌توان خدا را یافت صریحاً می‌گوید:

«ما در وضع طبیعی در واقع دشمن خدا هستیم، ما مطیع قوانین الهی نمی‌باشیم و مطابق «رومیان ۸: ۷» اصلًا نمی‌توانیم مطیع باشیم ... کتاب مقدّس به ما تعلیم می‌دهد که در طبیعت مرده و پرگناه ما عاملی وجود ندارد که حیات ایجاد کند ... کتاب مقدّس چنین تعلیم می‌دهد که طبیعت قدیمی ما کاملًا فاسد است».(۱)

و به این ترتیب احتیاج عموم به فادی کاملًا روشن می‌شود.

ولی نباید تردید داشت که ریشه موضوع فداء اگرچه در اناجیل کنونی و سایر رساله‌های وابسته به آن یافت می‌شود، هرگز در قرون اوّل مسیحیّت این‌همه شاخ و برگ نداشته و مسلّماً بعدها به آن افزوده شده و یکی از چهره‌های اصلی تعلیمات کلیسا را تشکیل داده است.

به نظر می‌رسد عوامل زیر در شاخ و برگ دادن به این موضوع کاملًا مؤثّر بوده است:

۱. جنبه عوام‌پسند داشتن، زیرا گناهکار نشان دادن همه مردم، آن‌هم یک گناه ذاتی که اجباراً و بدون پیش‌بینی قبلی دامنگیر همه انسان‌ها شده است، لطمه شدیدی به شخصیّت انسان می‌زند و ناراحتی شدید درونی در او ایجاد می‌کند و همین احساس حقارت او را در پی عاملی می‌فرستد که وی را از این وضع برهاند

۱- چگونه می‌توان خدا را یافت، ص ۸۰.

ص: ۸۳

و شخصیّت ازدست‌رفته‌اش را به وی بازگردانـد، بلکه در یـک سـطح عـالی‌تر قرار دهـد، آن‌گاه هنگامی که به او گفته شود تنها با ایمان آوردن به مسیح می‌تواند تمام آثار این گناه را بشوید و به‌آسانی پاک و پاکیزه شود، با کمال میل از آن استقبال خواهد کرد.

۲. جنبه تحذیری داشـتن، زیرا توده مردم خواه‌ناخواه گرفتار شـهواتی‌اند و تمایل دارند هم شـهوات خود را اشباع کنند و هم وجدان خویش را راضـی نگـاه دارنـد. از سویی میان این دو در بسـیاری از موارد تضاد وجود دارد، ولی با قبول تعلیماتی که کلیسا راجع به گناه و چگونگی تطهیر و فـداء می‌دهد می‌توانند از شـرّ این تضاد آسوده شوند؛ هم شـهوات خویش را اشـباع کنند و هم از ناراحتی وجدان که از آثار گناه است نجات پیدا یابند.

جایی که خون مسـیح بتوانـد تمام آثار گناه ذاتی را بشویـد، چگونه نمی‌توانـد آثار این‌گونه گناهان را پاک کنـد؟ روی این زمینه، کلیسا و حامیان آن می‌توانند به‌زودی در میان عوام مردم، طرفداران جدّی برای خود پیدا کنند.

شایـد روی همین اصل است که این بخش از تعلیمات کلیسا در قسـمت تبلیغات خارجی آنها نیز یکی از مهم‌ترین فصول را تشـکیل می‌دهـد و همواره دورافتادگـان از مسـیحیّت را به نجـات از گنـاه و تطهیر از پلیـدی ذاتی و اکتسابی در سایه ایمان به مسـیح دعوت می‌کنند.

۳. این مسأله جادّه را برای موضوع «گناه‌بخشی کشیش» که از

ص: ۸۴

مراسم هفتگانه مقدّس مذهبی مسیحی است، هموار می‌سازد و رونق کاملی به دستگاه کلیسا می‌بخشد، خصوصاً از نظر درآمدهای مادّی نیز فوق‌العاده حائز اهمّیّت است (شرح این موضوع در بحث آداب هفتگانه مقدّس خواهد آمد).

***

توجیه مسأله فداء و نجات

جمعی از روشنفکران مسیحی اخیراً به‌خوبی دریافته‌اند که مسیحیّت با قیافه کنونی و اعتقادی که به مسأله فداء و نجات گناهکاران در پرتو خون عیسی دارد، نه‌تنها قادر به اصلاح افراد فاسد نیست بلکه عامل مؤثّری در توسعه فساد خواهد بود و این موضوع و آنچه لازمه آن است با شؤون یک مذهب پاک نمی‌سازد، بدین‌رو به فکر چاره‌جویی برآمده و تفسیرهایی برای موضوع مزبور ذکر کرده‌اند که آن را به‌صورتی معقول جلوه دهند.

نمونه کامل آن، کتاب از سرگردانی تا رستگاری، تألیف «کیدی الن» است.(۱) نامبرده کوشیده موضوع فداء و فروعات آن را به صورتی روزپسند درآورَد.

وی در آغاز کتاب خود در بحثی که ذیل عنوان «سرچشمه گناه» ذکر کرده، گفت‌وگوهای بسیاری را که درباره سرچشمه گناه شده،

۱- این کتاب را مؤسّسه انتشارات نور جهان از انگلیسی به فارسی ترجمه و در ایران منتشرکرده است.

ص: ۸۵

بحث‌هایی بی‌ثمر معرّفی کرده و می گوید:

گناه چگونه داخل این جهان شد؟ این پرسشی است که مردم نموده‌اند. آیا مسؤولیّت گناه متوجّه خداست؟ آیا گناهکار شیطان است؟ آیا آدم مسؤولیّت دارد که بار گناه را بر سر بشر فرود آورده؟

در پیرامون این مسائل چه بحث‌های بی‌ثمری که به میان آمده و چه گفت‌وگوهایی که شده است. عیسی هیچ‌گاه این مسائل را مورد مذاکره قرار نداد. وی این مسائل را برای فلاسفه باز گذاشت تا در پیرامون آن اندیشه نمایند! آنچه که وی به ما فرموده عبارت است از سرچشمه آنی گناه. وی در آیه‌ای که در آغاز این فصل ذکر شده می‌فرماید: گناه از قلب انسان سرچشمه می گیرد.(۱)

سپس وی به دنبال این بحث می کوشد موضوع آزادی اراده و اختیار را اساس قرار داده، به دنبال آن در فصلی که ذیل عنوان «معنی نجات» ذکر کرده، تصریح می کند:

راجع به موضوع نجات به‌قدری اشتباهات و سوءِ تعبیرات هست که من می‌خواهم بدواً بعضی از تصوّرات غلط را مورد بحث قرار دهم، تا راه را برای فهم صحیح نجات باز کنم و نشان بدهم که نجات در واقع چیست؟(۲)

و به این ترتیب، نامبرده با اعتراف ضمنی به غلط بودن اعتقاد معمول مسیحیان درباره نجات و فداء، می کوشد که اثبات کند

۱- انجیل مرقس، باب ۷، جمله ۲۱- ۲۳.

۲- از سرگردانی تا رستگاری، ص ۳۶.

ص: ۸۶

نجات عبارت از داشتن اعتقادات صحیح نیست، همچنین نجات عبارت از اجرای مراسم نیست بلکه نجات عبارت از یک تجربه اخلاقی، یک تجربه روحانی و بالاخره یک حیات جاودانی است.(۱)

مختصر اینکه وی در کتاب خود موضوع فداء و نجات را بر خلاف آنچه در میان مسیحیان معروف و مشهور است تفسیر می‌کند؛ تفسیری که با عقاید اسلامی سازش کامل دارد بلکه رنگ خاصّ اسلامی آن به‌خوبی نشان می‌دهد که نویسنده کاملًا تحت تأثیر تعلیمات و کتاب‌های اسلامی قرار گرفته است.

البتّه گفتنی است که تفاسیری امثال تفسیر «کیدی الن» را هیچ‌گاه نمی‌توان به‌عنوان قیافه مسیحیّت و تعلیمات کلیسا به حساب آورد، حتّی از تعبیرات خود او برمی‌آید که آنچه در این کتاب آمده، بر خلاف عقیده اکثریّت مسیحیان است، امّا این توجیهات و تفسیرها از یک واقعیّت می‌تواند حکایت کند که نویسندگان روشنفکر مسیحی دارند به زشتی تعلیمات کلیسا و سوءِ آثار آن در مورد مسأله فداء و نجات کم‌کم آشنا می‌شوند.

ولی چگونه می‌توان سرچشمه اصلی گناه را قلب انسان دانست با اینکه کتب مقدّسه آنان صریحاً می‌گوید:

به‌واسطه یک آدم، گناه داخل جهان گردید و به گناه موت و به این‌گونه موت بر همه طاری گشت از آنجا که همه گناه کردند.(۲)

۱- از سرگردانی تا رستگاری، ص ۴۱- ۴۵.

۲- رساله پولس به رومیان، باب ۵، جمله ۱۲- ۱۴.

ص: ۸۷

و چگونه می‌توان مسأله فداء را انکار کرد با آن‌همه مدارکی که در بحث گذشته آوردیم؛ مدارکی که صریحاً می‌گوید عیسی با خون خود گناهان را شست و فادی گناهکاران شد.

البتّه جای تردید نیست که نخستین تعلیمات پیامبر خدا عیسی، آلوده به چنین خرافاتی نبوده و برای تعلیم و تربیت نوع بشر آمده بود، ولی این‌هم جای تردید نیست که مسائل خرافی و غیر منطقی مزبور بر اثر تحریفات بعدی اکنون در تعلیمات کلیسا وجود دارد واین دلیل روشنی بر انحراف کلیسا از تعلیمات آسمانی مسیح است.

***

اسلام و موضوع نجات

از بحث‌های مشروح گذشته درباره فداء و نجات این حقیقت روشن شد که این موضوع و شاخ و برگ‌های فراوانی که با مرور زمان به آن افزوده شده، اگرچه از نظر واکنش‌های خاصّ روحی در میان توده‌های عوام مسیحی و غیر مسیحی یکی از عوامل فریبندگی تعلیمات کلیسا و حفظ موجودیّت آن محسوب می‌شود، امّا نمی‌توان انکار کرد که این‌گونه تعلیمات لطمه‌ای بزرگ بر اساس مسیحیّت از نظر افراد روشن‌بین و موشکاف می‌زند و این مذهب را به صورت بازیچه‌ای کم‌ارزش در دست افراد سودجو برای اغفال مردم ساده‌لوح نشان می‌دهد و تمام آنچه را مادّی‌ها درباره مذهب و جنبه افیونی داشتن آن می‌گویند، بر مذاهبی امثال مسیحیّت کنونی

ص: ۸۸

منطبق می‌سازد.

ولی در اینجا لازم است ببینیم اسلام در این‌باره چه تعلیماتی دارد، این موضوع را در چند جمله کوتاه می‌توان بررسی کرد:

در قرآن مجید که اصیل‌ترین تعلیمات اسلامی است، درباره فداء هیچ‌یك از پیامبران و غیر آنها سخنی به میان نیاورده است، هیچ‌کس را به جرم گناه دیگری گناهکار نمی‌داند. جمله «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى در پنج سوره قرآن تکرار شده است.(۱)

از سویی وسیله نجات و آمرزش و دخول در بهشت جاودان را ایمان و عمل صالح معرّفی می‌کند. این موضوع در متجاوز از سی آیه قرآن به تعبیرات مختلف بیان شده است، از جمله در آیات زیر:

- «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ».(۲)

- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ».(۳)

- «فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ».(۴)

و از سوی دیگر، نجات انسان‌ها و امّت‌ها را در گرو اعمالشان می‌داند و پاداش‌هایی که به آنها داده می‌شود به تناسب همان اعمال

۱- سوره‌های انعام آیه ۱۶۴، اسراء آیه ۱۵، فاطر آیه ۱۸، زمر آیه ۷، نجم آیه ۳۸.

۲- ترجمه:« و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، آنان اهل بهشت‌اند». سوره بقره، آیه ۸۲.

۳- ترجمه:« خداوند به آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است». سوره مائده، آیه ۹.

۴- ترجمه:« امّا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پروردگارشان آنان را در رحمت خود وارد می‌کند». سوره جاثیه، آیه ۳۰.

ص: ۸۹

اکتساب شده معرّفی می‌کند. این موضوع در متجاوز از بیست آیه بیان شده است، از جمله در آیات زیر:

- «کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ».(۱)

- «وَوُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَا کَسَبَتْ».(۲)

- «تِلْکَ أُمَّهٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا کَسَبَتْ وَلَکُمْ مَا کَسَبْتُمْ».(۳) و امثال این آیات به مضامین گوناگون در قرآن مجید فراوان است. این آیات به‌خوبی می‌تواند نظر اسلام را در مورد موضوع نجات روشن سازد.

۱- ترجمه:« هر کس در گرو اعمال خویش است». سوره مدّثّر، آیه ۳۸.

۲- ترجمه:« و به هر کس(پاداش) آنچه انجام داده به‌طور کامل داده شود». سوره آل عمران، آیه ۲۵.

۳- ترجمه:« آنها امّتی بودند که درگذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال‌شما نیز مربوط به خود شماست». سوره بقره، آیه ۱۳۴.

ص: ۹۰

ص: ۹۱

چگونگی عقاید مسیحیان

۱. عقیده مسیحیان درباره مبدأ و معاد

۲. ابهام و پیچیدگی عقاید آنها

۳. تثلیث و معنی آن

۴. سرچشمه تثلیث و تاریخ پیدایش آن- تثلیث مصری و هندی و مسیحی

۵. توحید و تثلیث (وحدت در عین تثلیث)

۶. تثلیث به هیچ صورت، منطقی و قابل قبول نیست.

یکی از مشخّصات عقاید مسیحیان کنونی، ابهام و تاریکی و پیچیدگی خاصّی است که بر بسیاری از اصول معارف مذهبی آنها سایه افکنده است، مخصوصاً عقیده آنها درباره خدا و شخص عیسی و توحید و تثلیث، بسیار گنگ و مبهم است. مطالعات گوناگون تاریخی به ما نشان می‌دهد که سرچشمه و علّت اساسی این موضوع دو چیز است:

الف) مسیحیّت با گذشت زمان دستخوش تغییرات و تحوّلات

ص: ۹۲

فراوانی شـده و طبق معمول، تحوّلات فکری آنها بیشتر به سوی غلو درباره عیسـی سیر کرده و لـذا تـدریجاً با مرور زمان، تناقضاتی میان افکار و اعتقادات آنها بروز کرده است که ناچار از جمع و تلفیق میان آنها بوده‌اند.

ب) چون بخشـی از اعتقادات آنها قیافه قرون وسطایی و غیر منطقی داشته و در عصر حاضر قابل قبول نبوده است ناچار می‌بایست به صورتی روزپسند درآید.

بـدیهی است جمع میـان آن تضادهـا از یـک‌سو و صـورت منطقی بـه همه این عقایـد گونـاگون دادن از سـوی دیگر، جز از طریق تفسیرهای مبهم و دوپهلو امکان نداشته است و لذا چنانکه خواهیم دید غالباً راه چاره را منحصر به این گونه تفاسیر دیده‌اند.

نمونه کامـل این مطلب، عقیـده مسـیحیان دربـاره خـداست. اصـل اساسـی که امروز مورد قبول کلیسـا و محافل کلیسایی است همانا موضوع تثلیث است که گاهی نیز از آن به «ثالوث اقدس» تعبیر می‌شود.

مطابق این عقیده، «طبیعت خدایی قصد از سه اقنوم (۱) مساوی الجوهر می‌باشد یعنی «خداپدر» و «خداپسر» و «خدا روح‌القدس».

خدا پدر، خالق جمیع کائنات است به‌واسـطه پسـر، و پسـر فادی، و روح‌القدس پاک‌کننده می‌باشد. لکن باید دانست که این هر سـه اقنوم را یک مرتبه و درجه و عمل است».(۲)

۱- « اقنوم»، جمع« اقانیم»، به معنی شخص و اصل است.

۲- قاموس مقدّس، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

ص: ۹۳

همین نویسنده در چند سطر قبل درباره خدا می‌نویسد:

«خدا یعنی از خود به وجود آمده و آن اسم خالق جمیع موجودات و حاکم کلّ کائنات می‌باشد و او روحی است بی‌انتها و ازلی و در وجود و حکمت و قدرت و عدالت و کرامت بی‌تغییر و تبدیل و به انواع مختلف و طرق متنوّع خود را در موجودات ظاهر می‌فرماید، چنانکه در کتب مقدّسه در شخص عیسی مسیح که منجی کلّ جهان بود تجلّی فرمود».(۱)

در دائرهٔ المعارف قرن ۱۹ فرانسه درباره تثلیث چنین می‌خوانیم: «آن عبارت از اتّحاد سه شخص متمایز است که خدای واحدی را تشکیل می‌دهد».(۲)

چنانکه از دنباله گفتار دائرهٔ المعارف مزبور برمی‌آید، عقیده تثلیث و خدایان سه‌گانه منحصر به مسیحیان نیست بلکه پیش از آن در میان هندی‌ها بوده که آن را تثلیث یا ثالوث هندی می‌نامند.

مطالعات دیگر نشان می‌دهد که علاوه بر این دو، در میان مصریین قدیم عقیده تثلیث وجود داشته که اکنون از بین رفته است.

ولی تثلیث هندی هنوز طرفداران بسیاری در میان براهمه دارد.

طبق این عقیده، برهمایی‌ها معتقدند که خداوند نخست در «برهما» و سپس در «فیشنو» و بعد «سیفا» ظهور کرد و لذا مجسّمه‌های آنها را به صورت به‌هم‌چسبیده درست می‌کنند.

۱- قاموس مقدّس، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۲- فرید وجدی، دائرهٔ المعارف، مادّه« ثالوث».

ص: ۹۴

بی‌تردید عقیده به تثلیث، نخست در آیین مسیح نبوده و همه مطالعات تاریخی این معنی را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که این موضوع بعداً به عقاید مسیحیان اضافه شده است. آیا پولس نخستین کسی بود که این عقیده را ابراز کرد یا بعد از او این عقیده اظهار شد، محلّ گفت‌وگوست.

دائرة المعارف لاروس در این باره می‌نویسد:

«اگرچه عقیده به تثلیث در کتب عهد جدید و اعمال رسولان و همچنین در میان شاگردان نزدیک آنها نبوده، ولی کلیسای کاتولیک و مذهب پروتستان روی تقلید معتقدند که عقیده مزبور همیشه و در تمام زمان‌ها مورد قبول مسیحیان بوده است، علی‌رغم مدارک تاریخی که به ما نشان می‌دهد چگونه این عقیده پیدا شد و نمو کرد و سپس در کلیسا وارد گردید. تنها چیزی که در این قسمت دیده می‌شود این است که هنگام انجام دادن مراسم غسل تعمید، نامی از «اب، ابن، روح‌القدس» می‌برند ولی بعداً خواهیم گفت که معنای اصلی این کلمات با آنچه امروز مسیحیان از آن می‌فهمند تفاوت بسیار دارد.

مسلّماً شاگردان نخستین مسیح که از نزدیک او را شناخته بودند و سخنان وی را شنیده بودند، بسیار از این عقیده که «مسیح یکی از ارکان سه‌گانه تشکیل‌دهنده ذات آفریدگار است» دور بوده‌اند و (مثلًا) پطرس حواری معروف، مسیح را جز مردی که از طرف خداوند به او وحی فرستاده می‌شد نمی‌دانست. ولی پولس با

ص: ۹۵

عقیده شاگردان نخستین مسیح مخالفت کرد و گفت: مسیح از انسان بالاتر است، او نمونه‌ای از انسان تازه، یعنی «عقل عالی» است که از خداوند متولّد شده، و پیش از پیدایش این جهان بوده است و سپس در این جهان به صورت انسانی درآمد تا مردم را نجات بخشد، ولی در عین حال او پیرو خدای پدر است ...».

دائرة المعارف مزبور سپس اضافه می‌کند: «ژوستن مارشیر، که از تاریخ‌نویسان قرن دوم میلادی است، می‌گوید: در زمان او در کلیسا کسانی بودند که عیسی مسیح را انسان خالص، منتها انسانی که از سایر مردم کامل‌تر بود می‌دانستند ولی بعداً هر قدر دایره مسیحیّت توسعه یافت و افراد تازه‌ای از بت‌پرستان آیین مسیح را پذیرفتند عقاید تازه‌ای به آن افزوده شد».(۱)

نویسنده قاموس مقدّس نیز به این حقیقت اعتراف کرده است، آنجا که می‌گوید: «ولی مسأله تثلیث در عهد عتیق و عهد جدید مخفی و غیر واضح است».(۲)

***

شگفتی‌های توحید و تثلیث

منظور از اب و ابن و روح‌القدس چیست؟

چنانکه در بحث‌های گذشته گفتیم، در کتب مقدّسه مسیحیان با

۱- فرید وجدی، دائرة المعارف، مادّه« ثالوث».

۲- قاموس مقدّس، ص ۳۴۵.

ص: ۹۶

اینکه تحریف یافته است، ذکری از خدایان سه‌گانه نیست و موضوع تثلیث از مسائلی است که پس از دوران شاگردان مسیح، کلیسا آن را از ملل تازه‌ای که به آیین مسیح گرویدند اخذ نموده است و چون مطابق طبع عامّه بی‌سواد و کوته‌فکر آن زمان که قبول خدای مجسّم را بر خدای نادیده ترجیح می‌دادند بوده و با تمایلاتی که عوام مردم در مورد غلو درباره پیشوایان خود دارند کاملًا می‌ساخته است، کلیسا به آن دامن زده و آن را یکی از اصول اساسی خود قرار داده است.

ممکن است کسانی تصوّر کنند الفاظ (اب و ابن و روح‌القدس) که در مراسم غسل تعمید (غسلی که برای پاک شدن از گناهان ذاتی انجام می‌دهند) برده می‌شود دلیل بر وجود ریشه تثلیث در کتب مقدّسه مسیحی است، چنانکه در انجیل متّی وارد شده: «همه امّت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید».(۱)

ولی این موضوع اشتباه است، زیرا «اب» در کتب عهد قدیم و عهد جدید به معنی خالق و آفریننده استعمال می‌شود. چنانکه در سفر تثنیه تورات می‌خوانیم: «آیا او (خدا) پدر و مالك تو نیست».(۲)

و در رساله پولس به رومیان نیز می‌خوانیم: «زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند ... همان روح

۱- انجیل متّی، باب ۲۸، جمله ۱۹.

۲- تورات، سفر تثنیه، باب ۳۲، جمله ۶.

ص: ۹۷

شهادت می‌دهد که ما پسران خداییم».(۱)

و در انجیل یوحنّا از قول عیسی به مریم مجدلیه می‌خوانیم: «به ایشان (به شاگردان من) بگو: نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم».(۲)

با توجّه به این معنی روشن می‌شود که اطلاق کلمه «ابن» نیز به معنی مخلوق و آفریده و یا مخلوق شریف خدا خواهد بود، نه به معنی فرزند جسمانی یا شبیه آن، نظیر آنچه در انسان است.

و امّا روح‌القدس در کتب مقدّس مسیحیان در معانی گوناگونی استعمال شده، از جمله: ۱. روح پاك ایمان و معنویّت و سکینه خاطر، چنانکه در انجیل لوقا می‌خوانیم:

«فرشته در جواب وی (مریم) گفت: روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوّت حضرت اعلی (خداوند) بر تو سایه خواهد افکند».(۳)

و در همان باب می‌خوانیم:

«پدرش زکریّا از روح‌القدس پر شده، نبوّت نمود».(۴)

۲. گاهی به معنی فرشته‌ای که واسطه میان خدا و بندگان است استعمال شده، چنانکه در رساله پولس به قرنتیان می‌خوانیم:

«امّا خدا آنها را (آنچه خدا برای دوستداران خود مهیّا کرده است) به روح خود بر ما کشف نموده است زیرا روح همه‌چیز

۱- رساله پولس به رومیان، باب ۸، جمله ۱۴

۲- انجیل یوحنّا، باب ۲۰، جمله ۲۷.

۳- انجیل لوقا، باب ۱، جمله ۳۵.

۴- همان، جمله ۶۷.

ص: ۹۸

حتّی عمق‌های خدا را نیز تفحّص می‌کند.(۱)

ناگفته پیداست آن روحی که حقایق را خداوند به‌وسیله او بر ما کشف می‌کند فرشته وحی است.

و در رساله پولس به رومیان می‌خوانیم: «روح برای ما شفاعت می‌کند ... او برای مقدّسین بر حسب اراده خدا شفاعت می‌کند».(۲)

در اینجا نیز منظور از «روح»، فرشته مقرّب و شفاعت‌کننده است.

۳. گاهی نیز به معنی تسلّی‌دهنده و کسی که پس از عیسی خواهد آمد و همه چیز را به جهانیان تعلیم خواهد داد اطلاق شده است، چنانکه در انجیل یوحنّا صریحاً آمده است:

«لیکن تسلّی‌دهنده یعنی روح‌القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد».(۳)

از مجموع آنچه در بالا ذکر شد روشن می‌شود که کلمات «اب و ابن و روح‌القدس» هیچ‌گونه ارتباطی با موضوع تثلیث خدایان ندارد، زیرا یکی از معانی کنایی «اب»، خالق و مالک و صاحب است، چنانکه در زبان عربی و فارسی کلمه «اب» و «پدر» احیاناً در همین معانی به کار می‌رود. فی‌المثل به شخص دانشمند و بزرگ،

۱- رساله اوّل پولس به قرنتیان، باب ۲، جمله ۱۰.

۲- رساله پولس به رومیان، باب ۸، جمله‌های ۲۶ و ۲۷.

۳- انجیل یوحنّا، باب ۱۴، جمله ۲۶.

ص: ۹۹

ابوالعلم و ابوالعلاء و به صاحب ماشین، ابوالسیّاره و به جابر بن حیّان، پدر علم شیمی اطلاق می‌شود.

هرگاه کلمه «اب» در چنین معانی استعمال شود، کلمه «ابن» نیز به قرینه مقابله در معنای مخلوق و مملوک و امثال آن استعمال می‌شود.

در مورد کلمه «روح‌القدس» که در اصل لغت به معنی روح پاک است، اطلاق بر روح ایمان و سکینه‌خاطر و فرشته وحی و پیامبری که بعد از حضرت مسیح می‌آید، بسیار مناسب‌تر است از اینکه اطلاق بر خدا شود.

خلاصه اینکه هم معنای اصلی این الفاظ و هم موارد استعمالات فراوان آنها در کتب عهد جدید و عهد قدیم، گواهی می‌دهد که منظور از آنها به هیچ‌وجه خدایان سه‌گانه نیست.

آیا وحدت در تثلیث قابل قبول است؟

چنانکه اشاره شد، کلیسا که بدعتگذار مسأله تثلیث است اصرار دارد که آن را با توحید تلفیق کند و این یکی از مهم‌ترین بن‌بست‌هایی است که کلیسا با آن مواجه است، زیرا «مساوی بودن یک با سه»، مسأله عجیبی است که عقل از قبول آن ابا دارد.

آنان برای رهایی از این بن‌بست، راه‌های مختلفی را می‌پیمایند که هیچ‌یک از آنها نتیجه قابل ملاحظه‌ای در بر ندارد، از جمله:

۱. پروتستان‌ها و جمعی دیگر معتقدند که این مسأله از اسرار

ص: ۱۰۰

است و بایـد تعبّداً آن را پذیرفت و گفت‌وگو درباره این موضوع بی‌ثمر است. آنها به این وسیله خواسته‌اند خود را از چنگال یک سلسله بحث‌های گیج‌کننـده‌ای که مسلّماً به جایی نمی‌رسد و نتیجه‌ای جز پیچیـده‌تر ساختن موضوع نـدارد، راحت کننـد؛ غافل از اینکه تعبّد در چنین موضوع غیر منطقی نیز مطلبی نیست که عقل زیر بار آن برود.

به عبارت دیگر، اعتقاد ما به حقّانیّت یک مذهب و اصول آن از استدلالات عقلی سرچشمه می‌گیرد، پس چگونه می‌توان با استدلالات عقلی، مذهبی را اثبات کرد که اصول غیر عقلی دربر داشته باشد؟!

اعتقاد به وحدت اقانیم ثلاثه نوعی اعتقاد به اجتماع نقیضین (یا اجتماع ضدّین که به اجتماع نقیضین منتهی می‌شود) است و چنانکه در فلسفه خوانـده‌ایم، بطلان «اجتماع نقیضین» از بـدیهیّات است و مسأله‌ای است که تمام مسائل نظری و ضروری سرانجام به آن بازمی‌گردد و بدون اعتقاد به بطلان این موضوع، هیچ مسأله‌ای- اعمّ از ضروری و نظری- قابل اثبات نیست.

با این حال چگونه ممکن است چنین مطلبی را تعبّداً و چشم‌و گوش‌بسته پذیرفت، یا آن را جزءِ اسرار دانست؟!

۲. برخی دیگر می‌کوشند که با ذکر مثال‌هایی سفسطه‌آمیز، وحدت در تثلیث را موجّه جلوه دهند. مثلًا می‌گویند: رابطه سه اقنوم با یکدیگر، مانند ارتباط جرم خورشید و حرارت و نور آن

ص: ۱۰۱

است. یا اینکه رابطه این سه، مانند جرم آتش و نور و حرارت آن است. یا اینکه رابطه آنها مانند رابطه روح و فکر و کلمه است که به یک معنی سه و به یک معنی یکی می‌باشند.

ناگفته پیداست این گونه تشبیهات اگر برای مردم عوام کمی قانع کننده باشد، از نظر علمی کمترین ارزشی ندارد زیرا می‌دانیم جرم خورشید با نور و حرارت آن تفاوت بسیار دارد. «جرم» مادّه است و «حرارت» انرژی خاصّی است که از امواج خاصّی که تعداد آن در هر ثانیه مقدار معیّنی است به وجود می‌آید و «نور» یک‌نوع انرژی دیگر است که از امواج فوق‌العاده سریع‌تر تولید می‌شود و هیچ‌یک از اینها عین دیگری نیست، بلکه رابطه آنها با هم رابطه علّت و معلول است. جرم خورشید علّت اصلی برای آنها محسوب می‌گردد که از تجزیه اتم‌های آن، انرژی نوری و حرارتی به وجود می‌آید- سایر تشبیهاتی که گفته شد نیز از همین قبیل است.

بنابراین با این مثال‌ها نیز مشکلی حل نخواهد شد.

۳. توجیه دیگری که برای مسأله وحدت در تثلیث ممکن است گفته شود این است که:

همان‌طور که جمعی از فلاسفه و عرفا معتقد به «وحدت وجود» بوده و ذات خدا را با موجودات از یک نظر متّحد می‌دانسته‌اند، یعنی قائل به وحدت حقیقی و تعدّد اعتباری بوده‌اند، ممکن است میان خدای پدر و خدای پسر و روح‌القدس چنین اتّحادی قائل شد و دوم و سوم را مظهر اوّل، یا هر سه را مظهر یک ذات واحد بدانیم.

ص: ۱۰۲

این توجیه نیز از جهات متعدّدی غیر قابل قبول است، زیرا:

اوّلًا؛ برای «وحدت وجود» سه معنی گفته شده که دو معنای آن باطل و یک معنی گرچه قابل قبول است، ولی ارتباطی به محلّ بحث ما ندارد؛ به این ترتیب:

الف) «وجود» در خارج یک واحد شخصی قائم به ذات است و غیر از این وجود واحد شخصی، هیچ وجود دیگری نداریم و کثرت در ماهیّات امکانی است و آنها عبارت از یک سلسله امور اعتباری‌اند که به آن وجود واحد انتساب و استناد پیدا کرده و از رشحه فیض او نمودی دارند. این را در اصطلاح «وحدت وجود» می‌نامند.

ب) «وجود» در خارج یک واحد شخصی بیش نیست و وجودات متعدّد و متکثّر، تطوّرات و شؤون آن وجود هستند.

بنابراین، تعدّد و تکثّر از تطوّر همان یک وجود واحد شخصی حقیقی بروز و ظهور می‌کند، پس هر چه هست همان یک وجود شخصی و تطوّرات آن است و غیر از آن در صحنه خارج هیچ نیست و بنابراین مسلک، ماهیّت امر دیگری (ولو اعتباری) در مقابل وجود نمی‌باشد و این را اصطلاحاً «وحدت موجود» می‌نامند.

بطلان این دو عقیده در فلسفه به ثبوت رسیده است.

ج) وحدت مفهوم وجود، به این معنی که اگرچه در خارج وجودات متکثّر داریم، وجود واجب که نامحدود از هر جهت است و وجودات امکانی که محدود از هر جهت می‌باشند، ولی

ص: ۱۰۳

حقیقت وجود و مفهوم آن در صفحه ذهن یک چیز بیشتر نیست، همان مفهومی که ضدّ عدم و نیستی و نقطه مقابل آن محسوب می‌شود. این حقیقت واحد ذهنی همچون حقیقت و مفهوم نور در خارج دارای مراتب مختلفی است.

این معنی از وحدت وجود (وحدت مفهومی) گرچه صحیح است ولی هیچ ربطی به موضوع وحدت در تثلیث و تثلیث در وحدت ندارد، زیرا ناگفته پیداست که این مربوط به ذهن است و آن مربوط به خارج و وحدت ذهنی ربطی به وحدت خارجی که منظور آنهاست نخواهد داشت- دقّت کنید.

ثانیاً؛ تفسیر «تثلیث در وحدت» به موضوع «وحدت وجود»، بر خلاف صریح گفته مسیحیان است زیرا آنها معتقدند: «این سه اقنوم، متساوی‌الجوهر و دارای یک رتبه و درجه و عمل است»(۱)، نه اینکه خدای پدر که خالق اصلی جهان است اصل باشد و بقیّه مظاهر وجود و تطوّرات هستی او باشند- باز هم دقّت کنید.

ثالثاً؛ اگر این تفسیر صحیح باشد اختصاص به اب و ابن و روح‌القدس و عناوین «سه گانه» ندارد و شامل همه موجودات عالم هستی می‌شود.

خدایان سه گانه سرچشمه اصلی انواع انحرافات

از مجموع بیانات و بحث‌های گذشته که درباره تثلیث آوردیم

۱- نقل از قاموس مقدّس، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

ص: ۱۰۴

چند موضوع نتیجه گرفته شد:

۱. موضوع تثلیث یکی از مهم‌ترین ایراداتی است که به مسیحیّت کنونی متوجّه می‌شود.

۲. موضوع تثلیث یکی از بدعت‌ها و خرافات کلیساست و در اناجیل وکتب مقدّسه کنونی مسیحی نامی از آن به میان نیامده است.

۳. موضوع تثلیث از موضوع غلو درباره شخصیّت عیسی علیه السلام سرچشمه گرفته، تا آنجا که او را به مرحله الوهیّت رسانده‌اند و «واسطه» میان او و خداوند خالق جهان را که «روح‌القدس» باشد خدا سومی دانستند، در حالی که شاگردان مسیح چنین عقیده‌ای درباره او نداشته‌اند.

۴. مسأله تثلیث را از طریق تعبّد نمی‌توان پذیرفت، زیرا مسائل اصولی مذهب همه جنبه عقلانی دارد و تعبّد بر خلاف حکم صریح عقل ممکن نیست. سایر توجیهاتی که برای این مسأله کرده‌اند عموماً فاقد ارزش هستند.

۵. تعبیر به «اب» یا «پدر» در اناجیل و نیز «اب و ابن و روح‌القدس» در مراسم غسل تعمید، به هیچ‌وجه دلیل بر مسأله تثلیث نیست.

۶. مسأله تثلیث سرچشمه خرافات و مفاسد بسیاری در مسیحیّت شده که به بخشی از آن در گذشته و بخشی دیگر در آینده اشاره خواهد گردید.

به‌طور کلّی می‌توان گفت: غالب مفاسدی که دامنگیر پیروان

ص: ۱۰۵

ادیان آسمانی شده، از موضوع انحراف از اصل توحید سرچشمه می‌گیرد و به همین دلیل، پیامبران الهی نیز بیش از همه به تقویت این اصل و از بین بردن ریشه‌های شرک و بت‌پرستی در تمام اشکال و قیافه‌های خود می‌پرداخته‌اند.

لذا همین مسأله تثلیث و مشتّقات و لوازم آن، قیافه مسیحیّت را به‌کلّی دگرگون ساخته و همان‌طور که در بحث آینده مشاهده خواهیم کرد، فساد آن نیز از مسأله خداشناسی به نبوّت سرایت کرد و این پیامبر بزرگ خدا (مسیح) را در قیافه‌ای که به‌کلّی با قیافه اصلی مباینت دارد نشان داده است.

دامنه این انحراف نیز به مراسم عبودیّت و مسائل اخلاقی و همه دستورهای مذهبی کشیده شده و آنها را کاملًا مسخ و دگرگون کرده است. گناه‌بخشی، فروش مغفرت‌نامه، شفاعت به معنی غلط آن (یعنی بدون شایستگی و قابلیّت محل و بدون تعلیق بر اذن و قبولی خداوند) و پرستش مجسّمه‌های مریم و مسیح و امثال اینها، همه از میوه‌های تلخ این شجره خبیثه است.

بنابراین اگر ما ریشه همه انحرافات اساسی در مسیحیّت را در همین مسأله تثلیث و غلو درباره مسیح بدانیم اغراق نگفته‌ایم.

موضوع جدایی علم از مذهب نیز که نه تنها مخالفان مسیحیّت عنوان کرده‌اند بلکه بسیاری از مؤمنان به مسیحیّت آن را به رسمیّت می‌شناسند و صریحاً می‌گویند نباید انتظار داشته باشیم که تمام مسائل مذهبی بر وفق عقل و علم باشد بلکه ممکن است با یکدیگر

ص: ۱۰۶

تطبیق نکنند، ظاهراً از مسأله تثلیث (البتّه وامثال آن) سرچشمه گرفته است تا آنجا که قلمرو علم و دین را به‌کلّی از یکدیگر جدا ساخته‌اند.

شخصیّت مسیح از دیدگاه مسیحیان

ابهام و تضادهایی که بر اصول عقاید مسیحیان سایه افکنده و در گذشته به بخشی از آن اشاره شد، شخصیّت مسیح را نیز فرا گرفته است و او را در هاله‌ای از ابهام قرار داده.

ولی آنچه نباید در آن تردید داشت این است که مسیحیان عیسی علیه السلام را مانند ما مسلمانان به عنوان یک پیامبر بزرگ نمی‌شناسند، بلکه او را مافوق پیامبر می‌دانند؛ او در نظر آنها خدا و فرزند خدا و فادی و نجات‌دهنده بشریّت از گناه است.

مستر هاکس آمریکایی در کتاب خود درباره مسیح چنین می‌نویسد:

«خداوند ما عیسی به مسیح ملقّب گشته است، زیرا که از برای خدمت و فدا معیّن و قرار داده شده است، ... مقصود از نسل زن همان وجود مبارک است ... که شیطان و نسل مار را مغلوب خواهد نمود ... و قصد از گزیدن پاشنه مسیح این است که وی را زحمت دادند و اذیّت رسانیدند و مقتول نمودند لکن حضرت بالاخره سر شیطان و نسل او را کوبید زیرا که بر گناه و موت نصرت یافت».(۱)

۱- قاموس مقدّس، ص ۸۰۶. منظور از کوبیدن سر شیطان و نسل مار اشاره به مطلبی است که در باب سوم سفر پیدایش تورات درباره خلقت آدم آمده.

ص: ۱۰۷

آنها معتقدنـد: «قصـد از بعثت انبیا این بود که مشیّت حضـرت الهی را اعلام کرده، شؤون دینی را اصـلاح نمایند و مخصوصاً قصـد عمده و کلّی انبیا، اخبار از آمدن مسـیح و خلاصـی عالم بوده است و ایشان آن قوّه فعّاله و مؤثّره‌ای بوده‌اند که قوم را به راه راسـت هدایت می‌نموده‌اند و مداخله عظیم در امور سیاسیه داشته‌اند».(۱)

و از این بیان به‌خوبی اسـتفاده می‌شود که مسـیح مافوق پیامبران بوده و هدف اصلی بعثت پیامبران، در درجه نخست این بود که خبر از آمدن او دهند.

ولی جالب توجّه اینجاست که بر خلاف عقیده مسیحیان امروز، از گوشه و کنار همین اناجیل کنونی به خوبی برمی‌آید که هدف از فرسـتادن عیسـی همچون سایر انبیا، برای ارشاد و هـدایت خلق و سوق دادن آنها به‌سوی آفریدگار جهان و نجات مردم از گناهان از طریق موعظه و راهنمایی و نصیحت و پند و توبه بوده است.

در انجیل لوقا چنین می‌خوانیم:

«... او (عیسی) در هر شهری و دهی گشته، موعظه می‌نمود و به ملکوت خدا بشارت می‌داد و آن دوازده با وی بودند».(۲)

این انجیل و سایر اناجیل مملو است از موعظه‌های مسیح و ارشاد و دعوت مردم به سوی خدا.

در انجیل یوحنّا این تعبیرات کراراً از زبان مسیح نقل شده است.

۱- قاموس مقدّس، ص ۸۷۴.

۲- انجیل لوقا، باب ۸، جمله ۱.

ص: ۱۰۸

۱. آن که مرا فرستاد حقّ است (باب ۸، جمله ۲۶).

۲. من از جانب خدا صادر شده‌ام و آمده‌ام زیرا که من از پیش خود نیامده‌ام بلکه او مرا فرستاد (باب ۸، جمله ۴۲).

۳. پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت می‌دهد (باب ۸، جمله ۱۸).

(سابقاً اشاره کردیم که کلمه «پدر» در کتب مقدّس مسیحیان به معنی آفریدگار و صاحب و مالك آمده است. در باب هشتم انجیل یوحنّا نیز شواهدی بر این موضوع وجود دارد).

همه این تعبیرات می‌رساند که عیسی خود را رسول و پیامبر و فرستاده خداوند معرّفی کرده، و این بر خلاف چیزی است که اولیای کلیسا به سوی آن دعوت می‌کنند.

به علاوه در اناجیل بارها عنوان «پسر انسان» بر مسیح اطلاق شده، به‌طوری که نویسنده قاموس مقدّس اظهار می‌دارد، در هشتاد مورد چنین عنوانی بر مسیح علیه السلام اطلاق شده است!(۱) و این تعبیر می‌رساند که عیسی اصرار داشته است او را به عنوان یک بشر بشناسند.

و از همه جالب‌تر اینکه، مطابق صریح انجیل متّی، حضرت مسیح عبادت و بندگی را مختصّ خداوند دانسته، آنجا که می‌گوید: «پس ابلیس او (مسیح) را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالك

۱- قاموس مقدّس، ص ۸۰۶.

ص: ۱۰۹

جهان و جلال آنها را بدو نشان داد، به وی گفت: اگر افتاده مرا سجده کنی همانا این‌همه را به تو بخشم، آن‌گاه عیسی وی را گفت:

دور شو ای شیطان، زیرا که مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما».(۱)

از این بیان به‌خوبی برمی‌آید که عیسی هنگام آزمایش، فریب شیطان را نخورد و دعوت او را برای سجده خویش در برابر چنان پاداش بزرگی نپذیرفت بلکه گفت: عبادت مخصوص ذات خداوند خداست (تعبیر خداوند خدا، مخصوص آفریدگار جهان است).

از این عبارت نیز برمی‌آید که مسیح تنها دعوت به عبادت خدای یگانه می‌کرد و آنچه امروز از عبادت کردن مسیح یا مریم در میان مسیحیان رایج است بدعت است.

ولادت و نسب مسیح

در دو مورد از اناجیل چهارگانه (انجیل متّی و انجیل لوقا) بحث نسبتاً مشروحی درباره تولّد مسیح و نسب او آمده که از جهات مختلفی قابل توجّه است.

در انجیل متّی چنین می‌خوانیم:

«کتاب نسب‌نامه عیسی مسیح بن داوود بن ابراهیم- ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد ... تا آنجا که می‌گوید ... و متّان یعقوب را آورد و یعقوب

۱- انجیل متّی، باب ۴، جمله‌های ۹ و ۱۰.

ص: ۱۱۰

یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمّی به مسیح از او متولّد شد ... امّا ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح‌القدس حامله یافتند و شوهرش یوسف چون که مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند- امّا چون او در این چیزها تفکّر می‌کرد ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده، گفت: ای یوسف پسر داوود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه در وی قرار گرفته از روح‌القدس است- و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امّت خویش را از گناهان خواهد رهانید ... پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود به عمل آورد و زن خویش را گرفت و تا پسر نخستین خود را نزایید او را نشناخت (۱) و او را عیسی نام نهاد».(۲)

و در انجیل لوقا چنین می‌خوانیم:

«... در ماه ششم (ماه ششم حمل الیصابات مادر یحیی) جبرائیل فرشته از جانب خداوند به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت فرستاده شد- نزد باکره نامزد مردی مسمّی به یوسف از خاندان داوود و نام آن باکره مریم بود ... فرشته بدو گفت: ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته- و اینک حامله شده پسری

۱- ظاهراً منظور از جمله« او را نشناخت» این است که در دوران حمل با مریم همبستر نشد.

۲- انجیل متّی، باب ۱، جمله ۱- ۲۵.

ص: ۱۱۱

خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید- او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی مسمّی شود و خداوند خدا تخت پدرش داوود را بدو عطا خواهد فرمود ... مریم گفت: این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام (۱) فرشته در جواب او گفت: روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوّت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند از آن جهت آن مولود مقدّس پسر خداوند خواهد شد ...».(۲)

اکنون به بررسی عبارات فوق می‌پردازیم:

۱. در این عبارات در یک‌جا عیسی فرزند یوسف معرّفی شده، آنجا که می‌گوید (و یعقوب یوسف، شوهر مریم را آورد که عیسی مسیح از او متولّد شد- از نسب‌نامه مسیح) ارتباط عیسی به داوود که به عنوان پدر وی ذکر شده، از طریق همین یوسف نجّار است (آنجا که می‌گوید: خدا تخت پدرش داوود را بدو عطا خواهد فرمود).

امّا در جای دیگر می‌گوید: پسر خداوند است (به پسر حضرت اعلی مسمّی شود).

در جای دیگر می‌گوید: آنچه در وی قرار گرفته از روح‌القدس است.

آیا راستی این عبارات با هم تضاد و تناقض دارد، یا قابل جمع است؟

انصاف این است که با قراینی که در قبل و بعد این عبارات است

۱- یعنی با مردی همبستر نشده‌ام.

۲- انجیل لوقا، باب ۱، جمله‌های ۲۶- ۳۵.

ص: ۱۱۲

همه قابل جمع است، زیرا از مجموع عبارات مذکور استفاده می‌شود که یوسف پدر حقیقی مسیح نبود، بلکه ناپدری او محسوب می‌شد که گاهی در عرف، مجازاً بر او «پدر» اطلاق می کنند.

اطلاق شوهر به یوسف نیز به مناسبت نامزدی او بود، زیرا از عبارات انجیل متّی که در بالا آوردیم برمی‌آید که یوسف بعداً با او ازدواج کرد و تا هنگام تولّد عیسی با او همبستر نشد (منظور از رها کردن مریم نیز ظاهراً به هم زدن نامزدی بوده است).

اسناد تولّد مسیح به روح‌القدس از این نظر است که روح‌القدس وسیله و واسطه‌ای بوده برای تولّد مسیح.

و اطلاق پسر خداوند بر او نیز از این نظر است که این فرمان از طرف او صادر و به‌وسیله فرشته او اجرا شده است، چنانکه در انجیل لوقا تصریح گردیده: «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوّت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند از آن جهت آن مولود مقدّس پسر خداوند خواهد شد».

۲. یوسف در مدّت حمل مسیح با مریم نزدیکی نکرد و مسیح از مریم باکره متولّد شد، ولی به‌طوری که از عبارات دیگر اناجیل برمی‌آید مریم پس از عیسی فرزند دیگری آورد که گاهی «برادر خداوند» بر او اطلاق می‌شود (البتّه منظور از خداوند همانا راهنما و صاحب و سرور است و مراد از برادر، برادر مادری است).

۳. در جمله‌های صریحی که در عبارات دو انجیل فوق در مورد تولّد مسیح وارد شده، به‌خوبی برمی‌آید که اطلاق پسر خداوند بر

ص: ۱۱۳

عیسی در اناجیل تنها از جهت «توجّه خاصّ خداوند نسبت به او» و «ولادت غیر عادی او» بوده و به این ترتیب، نسب‌نامه مذکور که متن اصلی دو انجیل معروف است، بر تمام خرافات و اوهامی که کلیسا درباره تولّد مسیح به هم بافته خطّ بطلان می‌کشد.

توضیح اینکه: کلیسا اصرار بسیار زیادی دارد که تولّد غیر عادی مسیح را دستاویزی برای اینکه او فرزند خداست قرار دهد و در همه‌جا سخن از «خدای پدر» و «خدای پسر» به میان می‌آورَد و تعبیراتی که در اناجیل به عنوان اب و ابن (پدر و پسر) وارد شده نیز شاهدی بر مدّعای خود می‌داند.

قابل توجّه اینکه بسیاری از آنها تصریح می‌کنند که لقب «ابن‌اللّه» (پسر خدا) مخصوص عیسی است و به هیچ کس دیگری اطلاق نمی‌شود. در قاموس مقدّس می‌خوانیم: «لفظ پسر خدا یکی از القاب منجی و فادی ماست که بر شخص دیگری اطلاق نمی‌گردد، مگر در جایی که از قراین معلوم شود که قصد از پسر حقیقی خدا نیست».(۱)

در حالی که این موضوع کاملًا مردود است، یعنی هم از نظر عقلی باطل است و هم از نظر مندرجات اناجیل، زیرا:

اوّلًا کلیسا نتوانسته است این موضوع را روشن سازد که معنای «پسر خدا» یا «ابن‌اللّه» چیست؟

مسلّماً منظور «تولّد جسمانی» نیست، زیرا آن نیازمند وجود دو

۱- قاموس مقدّس، ص ۳۴۵.

ص: ۱۱۴

فرد جسمانی (زوجین) و وضع خاصّ دستگاه تناسلی است که ابداً چنین چیزی در مورد خداوند مفهوم ندارد. افزون بر اینکه خود کلیسا تصریح می‌کند که منظورش این نیست.

بنابراین بایـد منظور از تولّـد، ولادت روحانی باشـد چنانکه گاه خود آنها تصریح می‌کننـد که «جنبه ناسوتی مسیح از مریم و جنبه لاهوتی او از خداست».

در اینجا نیز این سؤال پیش می‌آید که آیا تولّد روحانی معنایی جز این می‌تواند داشته باشد که مسیح «آفریده شایسته» خدا و «بنده خاصّ» اوست و الفت شدیدی میان او و خداوند است؟

بـدیهی است به کار بردن کلمه «ابن» در این معنا جنبه مجازی دارد نه حقیقی. همچنین می‌توان همین معنی را در مورد سایر بندگان و فرستادگان خاصّ خدا به کار برد و اختصاص به مسیح ندارد؛ جز این معنای دیگری برای فرزند روحانی متصوّر نیست.

از اینها گذشته، عقیده آنها به تثلیث و وحدت خدایان سه‌گانه و اتّحاد آنها در رتبه و مقام و مرتبه که در بحث تثلیث مشروحاً گفته شـد، به هیـچ‌وجه بـا این مسأله سازگـار نیست چه اینکه هر سه اقنوم از نظر آنها دارای یک مقام و مرتبه‌انـد و با این حال اختصاص یکی به‌عنوان «اب» و دیگری به «ابن» به هر معنی که باشد صحیح نیست.

ثانیاً شواهـد فراوانی در کتاب‌های عهـد قـدیم و عهـد جدیـد وجود دارد که ثابت می‌کنـد کلمه «ابن» (پسـر) کراراً به غیر مسـیح نیز اطلاق شده است و در همه‌جا به معنای بنده خاص و آفریده ممتاز خدا

ص: ۱۱۵

آمده، از جمله:

در برخی موارد به آدم اطلاق شده، چنانکه در انجیل لوقا می‌خوانیم: «خود عیسی وقتی که شروع کرد قریب به سی ساله بود و حسب گمان خلق، پسر یوسف بن هالی بن متّات بن لاوی ... بن شیب بن آدم بن اللَّه».(۱)

و در بعضی موارد دیگر به فرشتگان «فرزندان خدا» اطلاق شده، چنانکه در کتاب ایّوب از کتب عهد قدیم می‌خوانیم: «هنگامی که ستارگان صبح با هم ترنّم نمودند و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند».(۲)

و در بعضی دیگر به مؤمنان نیز فرزندان خدا اطلاق شده است، از جمله در رساله پولس به رومیان وارد شده: «همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند ازآن‌رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به آن «ابا» یعنی ای پدر، ندا می‌کنیم. همان روح بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم».(۳)

این تعبیر در مورد مؤمنان در رساله دوم پولس به قرنتیان نیز دیده می‌شود: «و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود، (این را) خداوند قادر مطلق می‌گوید».(۴)

۱- انجیل لوقا، باب ۳، جمله‌های ۲۳- ۳۸.

۲- کتاب ایّوب، باب ۳۸، جمله ۷.

۳- رساله پولس به رومیان، باب ۸، جمله‌های ۱۴- ۱۶.

۴- رساله دوم پولس به قرنتیان، باب ۶، جمله ۱۸.

ص: ۱۱۶

بنابراین تردیدی باقی نمی‌مانَد که اطلاق واژه «ابن» بر مسیح، نه به معنای حقیقی کلمه است و نه اختصاص به مسیح دارد.

سرانجامِ زندگی مسیح

در پایان هر یک از اناجیل چهارگانه شرح مبسوطی درباره کشته شدن مسیح به‌وسیله مصلوب شدن دیده می‌شود که همه در کلّیّات مشترک است ولی در جزئیّات واقعه با هم تفاوت بسیار دارد و خلاصه مضمون آنها چنین است:

در آخرین شب زندگی مسیح هنگامی که او با شاگردانش سخن می‌گفت و از کشته شدن خود خبر می‌داد، ناگهان گروه بسیاری با شمشیرها و چوب‌ها از طرف رؤسای کهنه آمدند و به راهنمایی یهودای اسخریوطی که یکی از دوازده شاگرد او بود او را شناخته، دستگیر ساختند. زد و خورد مختصری در میان شاگردان او و مأموران رؤسای کهنه واقع شد امّا به‌زودی همه شاگردان فرار کردند، آنها وی را گرفته، به خانه رئیس کهنه آوردند، پطرس که یکی از شاگردان او بود از دور در عقب سر او می‌آمد تا به خانه رئیس کهنه درآمد.

رئیس کهنه کوشش داشت مدرکی برای کشتن او به دست آورَد، لذا عدّه زیادی آمدند و شهادت‌های دروغین بر ضدّ او دادند امّا چون شهادت‌های آنها با هم موافق نبود رئیس کهنه قانع نشد، تا اینکه شخصاً از عیسی پرسید: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارك

ص: ۱۱۷

هستی؟ عیسی گفت: من هستم و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید».(۱)

رئیس کهنه جامه چاك زد و با شـنیدن این سـخن (که متضـمّن ادّعای فرزنـدی خـدا یا متضـمّن دعوی نبوّت بود) حکم تکفیر او را صادر کرد و همه گفتند او مستوجب قتل است.

در این موقع یکی از کنیزان کهنه متوجّه پطرس، شاگرد معروف مسیح شد که در ایوان پایین خود را (در کنار آتش) گرم می‌کرد. او را به جمعیّت معرّفی کرد، آنها دو سه بار به سراغ پطرس آمدنـد ولی پطرس ارتباط خود را با عیسـی انکار کرد حتّی به او لعن و نفرین نمود و قسم خورد که او را نمی‌شناسم تا دست از سر او برداشتند!

صبح رؤسای کهنه او را بنـد نهـاده، تسـلیم «پیلاطِس» والی قیصـر، پادشاه روم کردنـد. پیلاطس هر چه خواست از او اقرار بگیرد و نسبت پادشاهی یهود را که به او داده بودنـد اعتراف کنـد او چنـان اعترافی نکرد (در حقیقت رؤسای کهنه او را به جرم مخالفت با عقاید مذهبی محکوم نمودند ولی پیلاطس به دنبال یک جرم سیاسی و مخالفت با رژیم کشور می‌گشت).

پیلاطس چون نتوانست گناهی برای او پیدا کند می‌خواست او را آزاد سازد امّا رؤسای کهنه شوریدند و نگذاشـتند وی مسیح را به آنها تسلیم کرد تا هر طور می‌خواهند با او رفتار کنند، و خود را از خون او تبرئه نمود.

۱- انجیل مرقس.

ص: ۱۱۸

جمعیّت او را برای مصلوب ساختن بیرون بردند، لباس سرخ‌رنگ (یا ارغوانی) در بدن او پوشانیده، تاجی از خار بر سر وی نهادند و پیوسته او را استهزا می‌کردند و به او می‌گفتند: سلام بر تو ای پادشاه یهود! و آب دهان بر او می‌انداختند.

سپس حکم اعدام او را نوشته و به عنوان ادّعای پادشاهی یهود او را محکوم نمودند، و همراه دو نفر دزد او را به دار آویختند (او در وسط و دزدان در دو طرف او بودند، برای اینکه قضیه بیشتر لوث شود).

عدّه‌ای در این حال او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند این که ادّعا می‌کرد می‌تواند دیگران را نجات دهد پس چرا خودش را نجات نمی‌دهد؟ چرا از صلیب پایین نمی‌آید تا ما به او ایمان بیاوریم؟

او چندین ساعت بالای دار بود و در آخرین ساعت عمر خود صدا زد: «ایلی ایلی کما سبقتنی؛ یعنی الهی الهی، چرا مرا واگذار کردی».(۱)

چیزی نگذشت که آوازی بلند در داد و جان بداد. در این موقع حوادث غریبی در عالم به ظهور پیوست.

هنگام شام، یوسف نامی نزد پیلاطس آمد و جسد عیسی را تحویل گرفته و او را در کفن خوبی پیچیده، در وسط باغی در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگ بزرگی بر درِ قبر گذارد.

۱- انجیل مرقس.

ص: ۱۱۹

عـدّه‌ای به پیلاطس گفتند: او مدّعی بود که پس از سه روز از قبر برمی‌خیزد و خوب است عدّه‌ای مأمور بر قبر بگماری، زیرا ممکن است شاگردان او جسد وی را بدزدند و سپس بگویند او زنده شده؛ او مأمورانی بر قبر گماشت.

ولی پس از سه روز که مریم مجدلیه و دیگران بر سر قبر آمدند دیدند سنگ به طرفی غلتیده و جسد او در قبر نیست، در همان حال عیسـی بر مریم ظاهر گشت و به او فهمانـد که زنـده شـده است و به او گفت برود به شاگردان خبر دهـد آنها باور نکردند ولی بعداً خود مسیح بر آنها ظاهر گشت و دسـتور راهنمایی مردم را به آنها داد و گفت که به‌زودی نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما به آسمان خواهم رفت و عدّه دیگری نیز او را با همین بدن عنصری و همین گوشت و پوست دیدند و سپس ناپدید شد.

این بود خلاصه آنچه از اناجیل چهارگانه به‌خصوص انجیل مرقس درباره مصلوب شدن مسیح و زنده شدن او استفاده می‌شود.

این سرگذشت که شباهت فراوانی به افسانه دارد از جهاتی قابل ملاحظه و بررسی است.

پایان

تیرماه ۱۳۹۰

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».